۱

یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم

سنه ۱۲۵۶

مالابدمنه

بسعی نورالدین حسن طبع شد

در مطبع ضیاء الاسلام

بمکان مرزا ابو الابهک اندرون چته مهکلان شاهجهان اباد متصل خانقاه شاه غلام علی صاحب

و اشیای بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقای خود محتاج اند و او
بهیچ چیز محتاج نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم
در افعال یعنی کسی را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود
و حیات او مجانس وجود و حیات اشیا است
و نه علم او مشابه علم ایشان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام او با سمع و بصر و قدرت و اراده و کلام مخلوقات
غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد
و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون و
بیچگون است مثلا صفت العلم مر او سبحانه را صفتی است

قدیم و انکشافی است بسیط که متعلق است ازل و ابد با احوال
متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با وقات مخصوصه هر
کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام
او بسیط است که تمام کتب منزله تفصیل اوست
و خلق و تکوین صفتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد
که ممکن را ایجاد می تواند کرد و ممکنات بتمامها چه جوهر
و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی
اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته
است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات به محرک پی می برند و میدانند
که این حرکت و اخو حال این جماد نیست این را فاعلی
است ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان
بکحل شریعت مکتحل شده است میدانند
که ممکن است مثل خود در امکان کی فعلی باشد

از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جماد است
متحقق است و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله
تعالی جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند
حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین
اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح
و ذم و ثواب و عذاب بر آن مترتب است و انکار
فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة و السلام
قدریه را مجوس امت خود گفته و او تعالی در هیچ
چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال نبود و او تعالی
محیط اشیا است باحاطه ذاتی و قرب
و معیت با اشیا دارد و نه آن احاطه و قرب

کرد و خود فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب
اقدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند از آنها
پوشیده است ایمان بغیب باید آورد و هر چه
بکشف و شهود کردند شهود مثال است آنرا
تحت لا شیء باید ساخت و همچنین [illegible] است
آنچه شنوده اند ایمان آریم که حق تعالی محیط اشیا
است و قریب و معنی احاطه و قرب
نشناخته ایم که چیست و همچنین استوا
او بر عرش و گنجایش او در قلب مؤمن و
نزول او در آخر شب به آسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که در نصوص قرآن ثابت
ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهری حمل نباید
کرد و در تاویل آنها نباید آمد و تاویل آنرا مفوض بعلم الهی باید
داشت تا تحریف راه نیابد [illegible] و در صفات و افعال الهی
[illegible] تشبیه [illegible] بالکل هیچ نیست انکار

نصوص کفر است تاویل آن جهل مرکب طبیعت
و در میان ما ارکان داست غیر از این سبب شمرده اند که
و یک قرب و معیت حق تعالی را قربی دیگر است که با او
اول خبر مشارکت هیچ شریکی ندارد و آن نصیب خواص
بندگانست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مؤمنان هم از این
نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات بی شماری
دارد خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت
و عصیان هرچه از بندگان بظهور می آید همه باراده اوست
اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بر آن عذاب
مقرر ساخته و بر طاعت و ایمان به ثواب وعده فرموده
اراده چیزی دیگر است و رضا چیزی دیگر و هزاران
هزار و دو صد و ... شمار انبیاست علیهم الصلوة و
السلام که اگر تنها بعثت نمی شد کسی راه
هدایت نمی دید و معلوم حقیقت همه انبیا برحق اند
اول ایشان آدم است علیه السلام و آخر ایشان

و با فضل شان محمد است علیه السلام و معراج پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و اسراء او از مکه بمسجد اقصی و از آنجا باسمان ثم و سدرة المنتهی
حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و
قران و صحیفه های ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیا و بهمه کتابهای خدا
ایمان باید آورد و لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها لحاظ نباید داشت
که عدد انبیا بدلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغایر و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
بهمه آن ایمان باید آورد و ملائکه بندگان خدای تعالی اند و معصوم اند
از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند باکل و شرب و رسولان
وحی و حاملان عرش اند و بهر کاری که مأمور اند بر آن قائم اند و انبیا و ملائکه
با وجودی که اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند لیکن مثل سایر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده
است و قدرت و لازم بذات و صفات الهی
ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در
ادراک کنه آن عجز و قصور معترف اند

در ادای حقوق بندگی [illegible] بشکر و توفیق الهی ناطق اند

شدگان خاص [illegible] الهی را صفات واجبی شریک داشتن

آن انبیا و غیر او شریک ساختن کفر است چنانکه [illegible]

انبیا را [illegible] مجوس [illegible] را پسر خدا [illegible]

[illegible] ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب انبیا و اسلام را

[illegible] انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد

انبیا را در صفات [illegible] شریک نباید کرد و عصمت جز

انبیا و ملائکه دیگری را از اصحاب و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد

[illegible] بزرگتر از انبیا باید داشت و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم

خبر داده است بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بآن

عمل باید کرد و آنچه از آن منع کرده از آن باز باید ماند و قول [illegible]

[illegible] داشته باشد [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] حق است و [illegible]

[illegible] حق است و [illegible]

[illegible] صورت [illegible] احیا [illegible] حق است [illegible]

و پریدن لوحها و بر باد رفتن زیشان از نفخهٔ اولی و برآمدن زندگان
از قبور و باز پیدا شدن این عالم هم چنانچه ... حق است
و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن کردن اعمال
در میزان و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد که تیزتر از شمشیر و
و باریکتر از موی باشد حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی
مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت
انبیا و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است آب او سفیدتر از شیر
شیرین تر از شهد باشد و بر وی کوزها باشد مثل ستارگان هر که
از آن بنوشد بعد از آن تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه
بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که با اخلاص توبه کند گناه
او البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کافران همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار بفضل خدا
یا بدیر الشفاعة از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و تا همیشه در بهشت مخلد
باشند و مسلمانان از گناه کبیره کافر نشوند و از ایمان بیرون نیایند
و آنچه انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم ... و اغلال و آتش و حمیم و زقوم

و بر غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان ناطق است و انواع
نعیم بهشت از اکل و شارب و حور و قصور و غیره هم حق است و عمده
ترین نعمت های بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در
بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت
از تصدیق قلبی یا گرویدن و تصدیق زبانی لکن تصدیق زبانی عند الضرورة
ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند
اگر از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواتر
از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه مملو است و در قرآن است
که آنها باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند
هر که صحابه را باهم مبغض و بی الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها
بغض و غیظ کند در قرآن بر او اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم
الکفار جاهلان سب و را و با قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان
بقرآن و غیره ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه
و نصوص ثابت است که ابوبکر افضل اصحاب است بسبب آنکه همه
اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی بیعت کردند و باشاره

[illegible]

ابوبکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر افضلیت او اجماع آوردند
و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کردند عثمان را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب
مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند و کسی که
با علی مرتضی منازعت کرد مخطی است لکن سوء ظن با صحابه نباید
کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک
عقیدت محبت باید داشت و این است عقاید اهل حق **فصل** در

اهتمام نماز بعد تصحیح عقاید تحصیل شرایع در
عبادات بدنیه نماز است در صحیح مسلم از جابر مروی است که
فرمود علیه السلام که فاصله در میان بنده مومن و در میان کفر
ترک صلاة است یعنی ترک صلاة کفر نباشد و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده رضی از آنحضرت روایت کرده که عهد در میان
ما و در میان مردم نماز است پس هر که ترک آن کند کافر شود و ابن
ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من
حبیبی صلی الله علیه و سلم که شرک بخدا مکنی اگرچه کشته شوی و سوخته

[illegible]

شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال
خود بدر شو و نماز خود را عمداً ترک مکن بدرستی که هر که نماز فرض را عمداً ترک
کند بتحقیق ذمه الله ازوی بریست و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن
عاص از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که هر که محافظت
نماز نماید او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت
و هر که محافظت نکند او را نور باشد و نه برهان و نه نجات
و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف محشور گردد
و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و سلم هیچ چیز را از اعمال نمیدانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابراین احادیث امام احمد بن حنبل رح
تارک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی او را حکم قتل میکند
و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب است تا که توبه کند
والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و ارکان است:
پیش از شروع در نماز شرائط نماز طهارت بدن است
از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان

بس اول مسایل طهارت باید اموخت کتاب

الطهاره فصل در وضو بدانکه در

وضو چهار چیز فرض است اول شستن روی از موی سر تا زیر

ذقن و تا بن هر دو گوش دوم شستن هر دو دست تا هر دو

آرنج سیوم مسح چهار یک سر چهارم شستن هر دو پا تا

ستالنگ و اگر ریش انبوه سخت باشد رسانیدن آب بزیر موی

ریش ضرورت نیست اگر ازین چهار عضو قدر ناخن ماند خشک

وضو درست نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد

هم فرض است و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض

و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن

فرض است و نزد مالک و احمد مسح تمام سر هم فرض است لیس

احتیاط در آنست که این همه بجا آورده شود و این همه نزد امام اعظم

سنت است سنتها در وضو انست که اول

هر دو دست تا بند دست بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم

گوید سه بار آب در دهان کند و مسواک کند و سه بار آب

در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام روی بشوید و سه بار
هر دو دست تا هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو
گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو
پا را تا هر دو شتالنگ سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد
و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز
و مسافر را سه شبانروز از وقت حدث جایز است که موزه از
پا نکشد مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقسمیکه
در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد
و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا بکشد یا بیک اکثر
قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام
شود در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده
تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک فرض در مسح موزه مقدار
سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست که هر پنج
انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام
احمد فرض است والله اعلم در آنست و بعد تمام وضو بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
و دو رکعت نماز گذارد فصل آنچه بشکند وضو چیزیست
که از پیش یا پس برآید و نجاست سائله که از تمام بدن برآید
بمکانی که شستن آن لازم شود و قی پری دهن طعام باشد
یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم
از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون در بزاق برآید
اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو بشکند نیز و اگر قی
اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان متحد است
جمع کرده شود و نیز د محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد ناقض وضو است
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه زده و در حالت رکوع یا سجود در هیئت مسنون
ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی و مستی و [illegible] حالت
ناقض وضو است و مباشرت فاحشه ناقض وضو است و مس [illegible] خود و زن [illegible] ناقض وضو نیست

ونزد دیگر ائمه ناقض وضو است وخوردن گوشت شتر نزد
احمد ناقض است واحتیاط از همه اولی است فصل در
غسل فرض در غسل شستن تمام بدن است با مضمضه و
استنشاق وسنت آنست که اول دست بشوید ونجاست
حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن اگر در مجمع آب غسل بکند
پای بعد غسل بشوید وسه بار تمام بدن را بشوید وبرسانیدن
آب در بیخ موهای بافته فرض است وشکافتن موهای بافته
ضرور نیست وهر مرد اگر موی سر داشته باشد شکافتن
موی وشستن تمام آن از سر تا بن فرض است فصل در
موجبات غسل موجبات غسل جماع است در
قبل باشد یا در دبر بر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر
انزال است بجهندگی وشهوت در بیداری باشد یا در خواب
وخواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست اگر منی
خارج شود بشهوت وجهنده گی غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن منی از مکان خود شرط است اگر

منی از مکان خود بشهوت جدا شد و سر ذکر گرفت و شهوت
منقطع شد بعد از آن سستی خارج شد در آن صورت هم
غسل واجب شود و اگر بدون شهوت منی از مکان خود جدا شد
نزد امام اعظم غسل واجب نشود و بعد حیض و نفاس چون منقطع شود
غسل واجب گردد مسئله اقل ایام حیض سه روز
است و اکثر آن ده روز است و اکثر نفاس چهل روز است و
اقل آن حدی نیست در مدت بهر رنگ که باشد سوای سپیدی
خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
و کم از سه روز زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس
آنچه باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را
حیض زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز
هم زیاده شود پس آنچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه
است و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل
نگرد در مدت حیض یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط
شود و قضا نباید کرد و روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا کند

۱۵

وجماع در حیض و نفاس حرام است و در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل هم جایز است و نزد دیگر ائمه بدون غسل جایز نیست مسئله بی وضو را مس مصحف جایز نیست و خواندن قران جایز است و مر جنب و حایض و نفسا را هر دو جایز نیست و نه دخول مسجد و نه طواف کعبه

فصل بول ماکول اللحم و بول اسپ و پیس افکنده پرندگان غیر ماکول اللحم نجس است نجاست خفیفه تا دون ربع ثوب نماز را مانع نیست و آب را فاسد کند و پیس افکنده پرندگان ماکول سوای ماکیان و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خر و همه حیوانات غیر ماکول و پیس افکنده آدمیان و چهارپایان نجس است نجاست غلیظه و مخلوط خون سایل از جانور و خمر و منی و در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت عرض کف در رقیق و وزن یک درم در غلیظ عفو است لیکن آب را فاسد کند و پس خورده آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق آنها

وعرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش و دیگر
سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر
و سباع بهایم و غیره جانوران حرام گوشت نجس است و بول
اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفوست

فصل

طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین
بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تربز یا انگور
بالکلیه طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند
خاک و صابون و زعفران وضو از آن آب جایز است مگر وقتیکه رقت
او را دور کند یا در اجزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانکه
نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام آب
از وی دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا مانند آن
شود در این صورت وضو و غسل از آن باجماع جایز نیست
و شستن پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جایز
است و نزد امام محمد و شافعی و غیره جایز نیست

فصل [illegible] غلیظ و خفیف

اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند

آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست

باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین خشت مفروش

و درخت و دیوار و گیاه غیر مقطوع بدون غسل پاک نشود و نجاست

مرئی شستن بمقدار یکه عین او زایل شود نزد امام اعظم پاک شود

و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر

ممکن باشد باید فشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و

نجاست غیر مرئی را سه بار باید شست و هر بار باید فشرد و

سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد محمد پاک شود نزد ابی یوسف

[illegible] اگر در نمکزار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد و جلد

[illegible] پاک شود فصل آب جاری و آب

[illegible] افتادن نجاست در آن پاک است تا آن که نجاست غیر مرئی

[illegible] از نجاست رنگ یا مزه یا بو در آن ظاهر

[illegible] جدول آب جاری نجس است یا مرده

[illegible] افتاده است یا [illegible] میزاب نجاست افتاده

و آب سقف در باران از آن میزاب روان شود اگر
اکثر آب ملاصق سنگ و نجاست شود نجس شود و الا نه
و آب قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین که پنج مشک
آب باشد هر مشک مقدار صد رطل نزد اکثر ائمه کثیر
است و نزد امام اعظم آب کثیر آنست که از حرکت دادن
یکطرف طرف دوم متحرک نشود و مساحت آنرا ده
ذراع در ده ذراع تقدیر کرده اند

فصل در چاه

اگر جانوری افتد و بمیرد اگر آماسیده شود یا پاره
پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس
اگر جانور کلان است مثل گربه یا کلان تر از آن نیز تمام
آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط با
و اگر جانور خورد است مثل موش و عصفور از بردن آن
ثلث دلو کشیده شود تا سی دلو و از مثل کبوتر چهل دلو
کشیده شود [illegible]
والله اعلم [illegible] فصل اگر مصلی [illegible]

بسبب دوری آب یک کروه و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف
حدوث بیماری یا دیر شفا یا زیادهٔ مرض یا خوف دشمن یا
درنده یا خوف تشنگی یا مر تشنگان ولو دوستی او را جایز است
که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ
یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرتبه پاک باشد اول نیت
تیمم کند دو بار دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی مالد و بار دیگر
دست زده بر هر دو دست تا آرنج مالد این است چیزی در تیمم فرض
است اگر مقدار ناخن جسم از دست یا روی باقی ماند که دست
بآنجا نرسیده تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد
و خلال در انگشتان نیز باید کرد و تیمم پیش از وقت نماز جایز است و از یک
تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جایز است و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در میان نماز بر آب قادر شود نماز باطل گردد و اگر بدن
مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را
نماز با نجاست جایز است و اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت
قادر نباشد برهنه نماز جایز است مسئله اگر یک عضو از

اعضاء وضوء مریض باشد که آب رسانیدن بآن مضر باشد و یا
موجب زیادهٔ مرض باشد او را جایز است که بران عضو مسح کند
و دیگر اعضای وضوء را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض
باشد که شستن آن مضر باشد در آن صورت تیمم کند کتاب
الصلوة فصل نماز بدر آمدن وقت در حالت اسلام و عقل
و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از
وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ
یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع
حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقاء وقت نماز شرط
است وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایهٔ
هر چیزی دو چند او شود سوای سایهٔ اصلی نزد امام ابی
یوسف و محمد و سایر علماء و هم بروایتی از امام اعظم رح
و روایت مفتی به از امام اعظم رحمه الله آنست که وقت ظهر باقی ماند
تا که سایهٔ هر چیز دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی

باشد و نیم ساعت است نیم و نیش دو مکان [illegible]

پس اگر دو مکان دو گان [illegible] و قدم

باشد و بعد انقضای وقت ظهر [illegible] و اول وقت عصر

است تا که آفتاب زرد و لی شعاع شود و بعد ازان وقت

عصر مکروه است تا غروب آفتاب و اول وقت عصر افزون

با کراهت تحریمی جایز است و دیگر نماز فرض و نفل جایز

و بعد غروب آفتاب وقت مغرب است تا غروب شفق

سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم بر قولی تا غروب شفق سپید

وقت مغرب باقی ماند و بعد اشتباک ستارگان نماز مغرب

مکروه است بکراهت تنزیهی بعد انقضای وقت مغرب بر قولین وقت

عشا است تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم رح تا صبح

بکراهت تحریمی وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح صادق

[illegible] ظهر [illegible] تاخیر عشا تا ثلث شب و اسفار فجر [illegible]

[illegible] مستحب است نماز [illegible] [illegible]

[illegible] مستحب است و دیگر نماز ظهر و عصر تعجیل [illegible]

جدول ارتفاع الزوال یعنی ظل نصف النهار که عبارت است از سایه اصلی بتفصیل بلاد مشهوره هند همراه بلادی در بروج دوازده
و دقایق آن موافق تحقیق زیج جدید سلیمان جاهی و تصحیح مولوی امام الدین صاحب مرحوم شاگرد رشید شاه عبد العزیز صاحب مرحوم
بدانکه قدم ۱۲م حصه چیزی را گویند و دقیقه شصتم حصه قدم را و درجه سی‌ام حصه برج و شصتم حصه برج را [illegible] دقیقه گویند

بلاد / بروج مشهور	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه	[illegible] قدم	[illegible] دقیقه
احمد نگر	۱	۲۵	+	۵۵	+	۱۰	+	۲۳	+	۱۰	+	۵۵	۱	۲۵	۴	۸	۵	۴۷	۶	۲۶	۵	۴۴
سومنات	۲	۸	+	۴۲	+	۲۴	+	۴۷	+	۲۴	+	۴۲	۲	۸	۳	۴۸	۵	۲۰	۶	۴	۵	۲
بیدر	۲	۲۲	+	۵۳	+	۱۳	+	۳۶	+	۱۳	+	۵۳	۲	۲۲	۴	۳	۵	۳۸	۶	۲۰	۵	۳۸
گلکنده	۲	۱۷	+	۴۷	+	۱۷	+	۴۲	+	۱۷	+	۴۷	۲	۱۷	۳	۵۸	۵	۳۲	۶	۱۳	۵	۳۲
بیجاپور	۲	۱۰	+	۳۲	+	۲۲	+	۴۵	+	۲۲	+	۴۲	۲	۱۰	۳	۵۰	۵	۲۴	۶	۴	۵	۲۳
ٹھٹھه	۳	۱۶	۱	۴۲	+	۳۵	+	۱۳	+	۲۵	۱	۴۲	۳	۱۶	۵	۱۲	۷	۶۰	۷	۵۸	۷	۶
بهکر	۳	۳۱	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۳	+	۴۶	۱	۵۳	۳	۳۱	۵	۳۱	۷	۲۹	۸	۲۳	۷	۲۹
گجرات احمد آباد	۳	۱	۱	۲۷	+	۲۲	+	۱	+	۲۲	۱	۲۷	۳	۱	۴	۵۱	۶	۳۹	۷	۲۳	۶	۳۹
برهانپور	۲	۴۷	۱	۷	+	+	+	۲۱	+	+	۱	۷	۲	۴۷	۴	۲۳	۶	۲	۶	۴۵	۶	۲
کهنبایت	۲	۵۳	۱	۲۱	+	۱۶	+	۸	+	۱۶	۱	۲۱	۲	۵۳	۴	۴۲	۶	۲۵	۷	۱۲	۶	۲۵
سورت	۲	۴۵	۱	۱۳	+	۸	+	۱۴	+	۸	۱	۱۳	۲	۴۵	۴	۳۳	۶	۱۲	۷	۴۰	۶	۱۴
ناگور	۳	۷	۱	۳۲	+	۲۷	+	۳	+	۲۷	۱	۳۲	۳	۷	۵	+	۶	۴۹	۷	۳۹	۶	۴۹
اوجین	۳	۴	۱	۲۹	+	۲۳	+	۴	+	۲۳	۱	۲۹	۳	۴	۴	۵۵	۶	۴۳	[illegible]	[illegible]	۶	۴۰
دولت آباد وجه آباد	۲	۳۷	۱	۷	+	+	+	۲۱	+	+	۱	[illegible]	۲	۴۷	۴	۲۳	۶	۲	۶	۴۵	۶	۲
اجمیر	۳	۲۵	۱	۴۹	+	۴۲	+	۱۹	+	۴۲	۱	۴۹	۳	۲۵	۵	۱۳	۷	۱۹	۸	۱۴	۷	۱۹
اندرپت دهلی معموره	۳	۴۷	۱	۵۹	+	۵۲	+	۲۹	+	۵۲	۱	۵۹	۳	۴۷	۵	۳۸	۷	۴۲	۸	۳۳	۷	۴۲
چندیری	۲	۵۹	۱	۲۵	+	۱۰	+	۳	+	۱۰	۱	۲۵	۲	۵۹	۴	۴۹	۶	۳۵	۷	۲۳	۶	۳۵
سرونج	۳	۱۲	۱	۳۸	+	۳۱	+	۸	+	۳۱	۱	۳۸	۳	۱۲	۵	۵	۶	۵۷	۷	۴۹	۶	۵۷
بداون	۳	۴۸	۲	+	+	۱۳	+	۲۹	+	۱۳	۲	+	۳	۴۸	۵	۴۲	۷	۴۲	۸	۴۲	۷	۴۲
اکبرآباد	۳	۴۳	۱	۵۵	+	۴۸	+	۲۴	+	۴۸	۱	۵۵	۳	۴۳	۵	[illegible]	۷	۳۹	۸	۲۴	۷	۲۹
گوالیار	۳	۳۲	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۲	+	۴۶	۱	۵۳	۳	[illegible]	۵	۲۹	۷	۲۷	۸	[illegible]	۷	۲۷
قنوج	۳	۳۰	۱	۵۴	+	۴۹	+	۲۴	+	۴۹	۱	۵۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۷	۲۸	۸	۲۱	۷	۲۷

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۷ ۵۱	۶ ۵۵	[illegible]	۵۵	۵۱	[illegible]	[illegible]	۱ ۱۰	۱ [illegible]	۱ ۱۹	[illegible]

نسبت از سایه اصلی تفصیل ملا و مشهور در هر هند و هر ماه جلالی بحساب اقدام
تصنیف زیج جدید سلیمانی جاهی

اقلیم	عرض (درجه دقیقه)	اسفندار / حوت (قدم دقیقه)	بهمن / دلو (قدم دقیقه)	دی / جدی (قدم دقیقه)	آذر / قوس (قدم دقیقه)	آبان / عقرب (قدم دقیقه)	مهر / میزان (قدم دقیقه)
دوم	۲۵ ۲۰	۵ ۱۶	۰ ۱۱	۸ ۴	۷ ۱۱	۵ ۱۶	۳ ۱۹
دوم	۲۶ +	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۲۳	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۳ ۲۵
دوم	۲۶ ۱۵	۵ ۲۶	۷ ۳۲	۸ ۱۹	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۳ ۲۰
دوم	۲۶ ۱۴	۵ ۲۶	۷ ۳۳	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۳ ۲۰
دوم	۲۶ +	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۳ ۲۵
دوم	۲۲ +	۳ ۳۹	۶ ۲۱	۷ ۸	۶ ۲۱	۳ ۳۹	۲ ۵۰
دوم	۲۴ +	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۱	۷ ۳۳	۵ ۳۳	۳ ۳۳
دوم	۲۵ +	۵ ۱۱	۷ ۳	۷ ۵۶	۷ ۳	۵ ۱۱	۳ ۱۵
دوم	۲۶ +	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۱	۷ ۳۳	۵ ۳۲	۳ ۳۳
دوم	۲۴ +	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۳ ۲۵
سیوم	۲۹ ۳۰	۶ ۵	۸ ۱۴	۹ ۲	۸ ۱۴	۶ ۵۰	۳ ۵۸
سیوم	۳۳ +	۶ ۵۳	۹ ۲۲	۱۰ ۳۰	۹ ۲۲	۶ ۵۳	۳ ۴۳
سیوم	۲۲ ۳۰	۶ ۳۳	۹ ۱۱	۱۰ ۲۳	۹ ۱۱	۶ ۴۳	۳ ۲۸
سیوم	۳۳ +	۶ ۵۳	۹ ۲۲	۱۰ ۳۰	۹ ۲۲	۶ ۵۳	۳ ۳۳
سیوم	۲۱ ۰	۶ ۲۶	۹ +	۱۰ ۰	۹ +	۶ ۳۶	۳ ۲۲
سیوم	۳۰ ۳۰	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳ ۸
سیوم	۲۸ ۳۰	۵ ۵۴	۷ ۵۹	۸ ۵۳	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۳ ۴۸
سیوم	۳۰ ۳۰	۶ ۱۸	۶ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳ ۸
سیوم	۳۳ ۱۰	۶ ۵۵	۹ ۲۲	۱۰ ۴۱	۹ ۴۵	۶ ۵۵	۳ ۴۳
سیوم	۳۳ ۱۰	۶ ۵۵	۹ ۲۴	۱۰ ۴۱	۹ ۲۵	۶ ۵۵	۳ ۴۳
سیوم	۳۰ ۱۰	۶ ۱۳	۸ ۲۹	۹ ۳۳	۸ ۲۹	۶ ۱۳	۳ ۳
سیوم	۹ ۱۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۳ ۵۵
سیوم	۳۰ ۱۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳ ۵
سیوم	۳۰ ۱۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳ ۵
سیوم	۲۸ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۳ ۵۲
سیوم	۲۱ ۴۹	۵ ۵۳	۸ ۲	۸ ۵۸	۸ ۲	۵ ۵۳	۲ ۵۹
سیوم	۸ ۴۴	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۳	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۳ ۴۲

... بحساب اقدام
... قدسی ...
... والله اعلم بالصواب

اقلیم	عرض (درجه دقیقه)	[illegible] (قدم دقیقه)
اول	۱۱ +	۳ ۸
اول	۱۷ +	۳ ۲۸
اول	۱۸ ۳۸	۳ ۳
اول	۱۸ ۳	۳ ۵۸
اول	۲۰ ۷	۳ ۵۰
دوم	۲۵ ۱۰	۵ ۱۲
دوم	۲۶ ۳۰	۵ ۳۱
دوم	۲۳ ۱۵	۳ ۵۱
دوم	۳۰ ۳۱	۳ ۳۳
دوم	۲۳ ۳۰	۳ ۳۳
دوم	۳۱ ۳۳	۳ ۳۳
دوم	۲۳ +	۵ +
دوم	۲۳ ۳۰	۳ ۵۳
دوم	۳۰ ۳۰	۳ ۳
دوم	۲۶ +	۵ ۳۳
دوم	۲۴ ۳۳	۳ ۳۸
[illegible]	۳۳ [illegible]	۳ ۵۹
[illegible]	۲۴ [illegible]	۵ [illegible]
[illegible]	۲۴ ۳۳	۳ [illegible]
[illegible]	۳۴ ۳۳	۳ ۳۳
دوم	۲۶ ۲۹	۳ ۲۹
[illegible]	[illegible]	۳ [illegible]

[illegible]	۸۵ ۳
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

است مگر برای انتظار جماعت و وقت طلوع آفتاب و
زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر آنروز و سجده تلاوت
و نماز جنازه جایز نیست و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد از
عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است
و قضا جایز است مسئله اذان و اقامت برای ادای قضا
سنت است و صفت آن معروف است و مسافر را ترک
اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان شهر او را کافی
است فصل از شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت جامه و طهارت
مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیزک را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر روی و کف دست و قدم مسئله هر
عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر ربع آن منکشف
شود نماز فاسد گردد و موی سر زن فرو هشته یعنی آنچه
علیحده است از گشاده ربع آن نماز فاسد گردد

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او برهنه
جایز است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحرّی کرده موافق
تحرّی نماز بگذارد و بدون تحرّی نمازش جایز نیست مسئله
هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله
آوردن نتواند هر سو که ممکن باشد نماز گذارد مسئله نماز نفل خارج
مصر بر دابّه هر سو که دابه رود جایز است علی نیّت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جایز است و برای فرض
و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط
است و نیت اقتدای امام بر مقتدی شرط است و نیت عدد
رکعات شرط نیست **فصل** در ارکان نماز از فرایض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه آنچه در سایر ارکان
شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت
دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت و قعده اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعده اخیره در مغرب [illegible]
و قعده در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است نزد امام [illegible]

اعظم و فرض در هر رکعت قیام است و رکوع و سجود است باتفاق
علما و قراءة نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و
نفل فرض است و نزد امام اعظم قراءة در دو رکعت از فرایض
فرض است و در هر سه رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و
جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف و نزد
اکثر علما فرض نیست و فرض در قراءة نزد امام اعظم یک آیت است
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیت خورد یا یک آیت دراز بقدر
سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است
و بسم الله یک آیت است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن
پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورت اکتفا بیکی
از آن جایز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی
و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض
است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجده دوم اگر
در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
نماز فاسد نشود و در رکعت دیگر سجده بجا آرد و سجده سهو لازم گردد

و این کلام از [illegible]
منقول از نهر صاحب فتح القدیر الی در رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت کرد و سجده کرد و در رکوع
نکرد انیجا یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد و نشست و قیام
نمود و قراءة و رکوع و سجود کرد تا تمام یک رکعت شد و همچنین اگر اول
دو سجده کرد و بست قیام و قراءة و رکوع کرد و سجده نکرد و بست قیام و
قراءة و سجده کرد و رکوع نکرد اینجا یک رکعت شد و همچنین اگر
رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد و در
ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد اینجا یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد در ان و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد امام احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود
خواندن در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و سلام
گفتن هم فرض است نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او
واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی
العظیم یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت
قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی گفتن

نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قراءة بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر
او فرض نیست مالک نزد امام اعظم مقتدی را قراءة حرام است

فصل در واجبات نماز نزد امام اعظم پانزده

چیز واجب است یکی قراءت فاتحه است دوم ضم سوره یا سه آیت
آیت طویل یا سه آیت قصیره بر رکعت نفل و وتر و در دو
رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قراءة چهارم رعایت
ترتیب در قیام و رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم
قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضی خان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نمازش نزد ابی حنیفه
و محمد جایز باشد و بروی سجده سهو واجب است هشتم
قعده اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم بی تکرار ارکان
گذاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا تشهد
اولی درود خواند در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجده سهو
لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده

[illegible] دو رکعت فجر و مغرب
و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم
خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت در وتر پانزدهم تکبیرات
عیدین نزد امام اعظم فرض و واجب جداست از ترک فرض نماز
باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو لازم و واجب گردد و پس
اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و
واجب فرق نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعض واجبات
بعض سنن گویند **فصل** در بیان سجده سهو **مسئله** سجده سهو
آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود و دعا خوانده سلام
دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز
چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند پس مسبوق
سجده سهو کند متابعت امام و اگر در نماز سجده سهو کرد باز سجده
سهو نکند **مسئله** تمام شد در نمازهای پنجگانه فرض است
[illegible] لیکن نماز مغرب و [illegible]

صحیح نیست و نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است و در احتمال
فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین سنت ها است
ترک کنند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند
با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها
نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمه دیگر جایز است
مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از
احکام نماز واقف باشد پس تر عالم ترکه قراءة ما یجوز به
الصلوة بخواند و نزد اکثر علما عکس آن و امامت فاسق
با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای
مفترض بمتنفل جایز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود
و نماز پس محدث جایز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز
قایم خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جایز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف
اشاره کننده جایز نیست مسئله اگر مقتدی یکی باشد برابر امام بر دست راست
بایستد و دو مقتدی و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف اگر نماز گزارد نمازش مکروه

و نزد احمد نماز پیش جایز نباشد و اگر مقتدی از امام مقدم
شود نمازش باطل شود و ابن ماجه از انس رض روایت [illegible]
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که نماز مرد در خانه خود
ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج
نماز دارد و در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز دارد و نماز او در مسجد اقصی
ثواب هزار نماز دارد و در مسجد من یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز
و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز دارد فصل در طریق
خواندن نماز بر وجه سنت باید اول اذان گفته شود و
اقامت و نزدیک حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت
[illegible] دو دست تا نرمه گوش بردارد و
مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف [illegible] نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش
[illegible] دست بر دست [illegible] امام و منفرد و مقتدی
سبحانک اللهم [illegible] امام و منفرد [illegible] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] بخواند [illegible] و قرائت

ما سبق اعوذ و بسمله خواند نه مقتدی سنت امام و منفرد فاتحه نخوانند

سنت امام و مقتدی و منفرد آمین گویند آهسته سنت امام و منفرد

سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان

در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج

و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن [illegible]

مفصل از لم یکن تا آخر قران لیکن اینچنین لازم گرفتن سنت نیست

گاهی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی

در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان راغب

در اطناب و تطویل قیام باشند روا باشد که قراءة طویل خواند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده

پیغمبر صلی الله علیه و سلم [illegible] در یک رکعت [illegible] آل عمران خوانده

عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت

حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رض در نماز عشا سوره

بقره خواند یک مقتدی پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم شکایت

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ای معاذ تو فتنه [illegible]

و بار مفصلت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن
بجهت آن که رعایت حال مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز
جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره الم سجده و سوره دهر خوانده و
مقتدی ساکت باشد و متوجه بقراءة امام و در نماز نوافل بر آیه
ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت
مسنون است چون از قراءة فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و
رفتن برکوع و سر بر داشتن از آن رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو
زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر
و پشت را با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده
باشد مناسب آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون سه بار
است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و تقدم مقتدی از
امام در ارکان حرام است پس امام سر بردارد و مقتدی
بعد از آن و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله

تحمید گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد هر دو جمع کند
و امام هم تسمیع کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجده
روند و اول هر دو زانو پس هر دو دست بعده پس بینی بعده پیشانی
میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد
و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق را از زمین دور دارد و
زن پست سجده کند و اینهمه را باهم پیوسته دارد و مناسب
قیام و رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی برعایت
طاق میخوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند با آهستگی
و اطمینان پس تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
با طمینان و بخواند اللهم اغفر لی و ارحمنی و اهدنی
و ارزقنی و عافنی و اجبرنی رواه
الترمذی عن ابن عباس رض پس تکبیر گویان باز
سجده کند مثل اول و سبحان تسبیحات گوید پس تکبیر
گویان برخیزد و اول روی پس هر دو دست پس
زانوها بر داشته ایستاده شود

در رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت
دوم تمام کند پای چپ را بگسترد و بران بنشیند و پای راست
را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و دو
دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر دست
راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت
را گشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشاره کند
این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
اینست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و
در قعده اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سیوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت
است نا نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط
سوره فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود
قعده اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد الخ اللهم بارک علی محمد الخ تمام
دعا بخواند مشابه الفاظ قرآن ادعیه ماثوره اولی است

خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم
واعوذ بک من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح
الدجال واعوذ بک من فتنة المحیا والممات اللهم انی
اعوذ بک من المأثم والمغرم و زان در هر دو جلسه سرین
چپ بنشیند منفرد و پای از جانب راست بیرون آرد
و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملایکه را و امام
مقتدیان الطرف و ملایکه را و مقتدی امام و قوم و ملایکه را
و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر سجده گاه دارد و بعد
سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله
سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار بخواند فصل در بیان حدث در نماز اگر در نماز
حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر
منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام باشد
خلیفه کرده وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی نیز وضو
کرده باز آید بمکانیکه از آنجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام

خوانده است اول انرا بدون قراءة ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است منفرد است مختار است
اگر خواهد بمکان اول باز اید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده بمانجا
نماز تمام کند و اگر بعمدا حدث کند نماز فاسد شود و بنا جایز نباشد
و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقه یا بجماع مانع نماز
بسوی افتاد و یا زخمی بوی رسید یا بگمان حدث از مسجد
براید یا خارج مسجد از حد صفوف بر آمد بستر ظاهر شد
که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جایز نباشد
و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشد بنا کند و اگر بعد تشهد
حدث او را لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد
بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نماز تمام شد و اگر
در نجاست تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی اموخت
یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشیده
یا صاحب ترتیب نماز فائته یاد امد یا قاری امی را خلیفه گرفت

یا افتاد

یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در حالت از نماز
جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانندان را عذر
دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم بر کیت در بعضو رشتها
بکیت فرض بودن خروج مصلی نماز نزد امام اعظم باطل
شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث
شد مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پس خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد یا بقوم بعد آن مسبوق
ایستاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع
یا سجود حدث لاحق شود چون کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن
سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب است و واجب
نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یکمرد است همان مرد
بلا تعین خلیفه میشود و اگر مقتدی یکزن یا یک طفل است نماز مرد
فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر از ان

و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قراءة بند شود
او را خلیفه گرفتن جایز است نزد علما بجوز به الصلوة نخوانده
باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که
امام را دریابد در همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت
یافت و الا رکعت نیافت پس هر گاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود
حکم آخر نماز دارد و مسئله پس مسبوق نماز خواندن جایز نیست
نزد ابی حنیفه مگر شافعی او را جایز میدارند مسئله اگر مصلی بعد
دو رکعت اخر از سهو برای رکعت ثالث برخاست و قعده
اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده سهو
واجب نشود و اگر نزدیک قیام است استاده شود و از باز
نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت
برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده
اخیره کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده

کرده نماز فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
و بدو سجده سهو کند و اگر نخواهد رکعت ششم نکند چهار رکعت
و قعده اخیره ... سهو ... چهار رکعت
... رکعت باطل گشت **فصل**
نماز وقتیه اگر نماز از وقت فوت شد قضا کند با اذان و اقامت
باشد او اگر پس اگر جماعت خواند در نماز جهری جهر قراءت
واجب است و اگر تنها خواند سرا قراءة بخواند مسئله
ترتیب در قضا است و وقتیه فرض است و همچنین در فرض وتر
که واجب است ... فرض است نزد امام اعظم
یا وقتیه دیگر فایته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فایته را پیش از ادا کردن وقتیه ... را
باطل شد فرضیه او و اگر پیش از قضا کردن آن فایته
وقتیه او اگر آن فایتات ... شش شد نزد امام اعظم
... وضو
خوانده است و سنت و وتر با وضو خوانده همراه قضا ...

بازخواند و وتر را اعاده نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی
بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سیوم وقتیکه
در ذمه او شش نماز یا زیاده فایته شود و قضا باشد یا کهنه یا بیشتر
هرگاه که فوائت ادا کنند باز ترتیب عود نماید اگر شش نماز
یا که زیاده فوت شود چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در
ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی برآن
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات نماز

کلام اگرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است و
دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و
آه گفتن و آواز گریستن باواز از درد یا مصیبت نه از ذکر
بهشت و دوزخ و تنحنح بی‌عذر کردن و عاطس را یرحمک الله
گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله و خبر
بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول ولا قوة

الا باللّه نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز
فاسد نشود و از فتح بر امام خود فاسد نشود و سلام عمداً
و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند
و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی
آنچه ببیند حال او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند
آنچه مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد
شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع به تکبیر نماز
اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز
اول باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورد
خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر قدر نخود
است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید
نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دوکان نماز میخواند و از
پیش وی کسی گذشت نماز فاسد نشود و اگر چه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر نمازگزار [illegible] گذرنده

عاصی میشود بلکه وقتیکه در ... آن شیء باشد مستحب است ...

مقابل پای مصلی شود و سنت است که مصلی پیش خود

و در صحرا ستره قایم کند بطول یک ذراع ...

یک انگشت و ستره نزدیک خود مقابل ابروی راست یا چپ

کند و نهادن ستره و خط کشیدن فایده ندارد و ستره

امام قوم را کفایت میکند و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی

از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح نه بهر دو مسئله

اگر نماز کند بر پارچه که استر آن نجس باشد اگر آن

مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح

نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف

از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن طرف

دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود مسئله اگر پارچه را

باشد یک طرف از آن پوشیده نماز گزارد و طرف دیگر

که نجس است بر زمین باشد اگر از حرکت مصلی طرف

پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر

اگر

متحرک نشود در روا باشد [illegible]

در نماز پارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است

و سنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجده ممکن نباشد

[illegible] یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان [illegible]

و کشیده با آواز آوردن [illegible] دست [illegible] بر پهلو نهادن و بسوی راست

[illegible] اگر [illegible] گردد و اگر [illegible]

[illegible] مکروه است [illegible] پس [illegible]

[illegible] نهاد و مثل [illegible] دو [illegible] سجده [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کفاره [illegible] باید که [illegible] دفع کند [illegible]

[illegible] برای دفع ماندگی [illegible]

[illegible] دو گاه [illegible]

[illegible]

که اگر موی سر داشته باشد موی فرو هشته باشد تا موی او هم
سجده کند و چشم [illegible] مکروه است نماز به پیش سر کسی [illegible] بنا قبله
و انگشت شمار کردن آیات و تسبیحات به دست [illegible]
مکروه نیست و مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد
و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و مردم به زیر و مکروه است
ایستادن پس صف تنها و چون جای در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یکی را از صف کشیده با خود صف کند و مکروه
است پوشیدن پارچه که در آن تصویر آدمی یا جانور باشد یا اگر
تصویر بالای سر یا در مقابل رو یا به دست راست یا چپ باشد اگر
زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد و تصویر درخت و مانند آن
مضایقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده [illegible]
نیست و نه اگر امام در مسجد باشد و در طاق مسجد سجده کند و [illegible]
نیست نماز خواندن به طرف پشت مرد یا کسی که سخن میکند و [illegible]

فصل در بیان [illegible] آتش یا آویزان [illegible] شمع یا چراغ
در مرض اگر [illegible] قدرت بر قیام نداشته باشد

[illegible] زیادت [illegible] نشسته گزارد [illegible]

سجده آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت

بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز

گزارد [illegible] اولی است از ایستاده گزاردن [illegible] نماز گزارد

و اشارت [illegible] رکوع [illegible] و اشارت سجود پست تر کند از رکوع

و اگر ایستاده نماز گزارد و اشارت [illegible] جایز است [illegible]

با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر قیام

و رکوع [illegible] نشسته نماز گزارد و اشارت کند و اگر

قدرت [illegible] نماز گزارد [illegible]

[illegible] پهلو [illegible] روی بسوی قبله کند و اشاره کند

و اگر [illegible] اشاره [illegible] رکوع و سجود ممکن نباشد نماز [illegible]

[illegible] تا که قدرت ایمای حاصل شود و اگر [illegible]

نباشد و اگر در میان نماز بیمار باشد [illegible] سجود نماز

تمام کند و اگر مریض نماز نشسته [illegible]

نماز قادر شد بر قیام [illegible]

امام محمد نماز از سر گیرد و اگر بعض نماز را اشارت کند ...

در میانه نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد و ...

... شد ... اگر ... نماز قضا کند و اگر ...

... شد و ... قضا واجب شود و ...

تا که نماز ... قضا واجب است

فصل در بیان نماز مسافر

شخصی که از خانه خود بر آید و از عمارت شهر خارج شود به نیت ... مسافت ...

شانزده گروه هر گروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهار رکعتی

را دوگانه گذارد و اگر چهار رکعت گزارد ... اگر در دو رکعت ...

... نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود ...

آمیزش فرض و نفل بد کار باشد و اگر بر دو رکعت ...

فرض او ... چهار نفل شد ... سجده سهو کند و حکم سفر باقیست

تا ... داخل وطن ... شود یا نیت اقامت پانزده

روز ... نیت اقامت ...

...

[illegible] باشند [illegible] قصر کنند [illegible]

[illegible] مسافر اگر اقتدا کند بمقیم [illegible]

[illegible] شود [illegible] [illegible] در قضا مسافر [illegible]

[illegible] اقتدای [illegible]

[illegible] در قضا [illegible] سلام

[illegible] مقیم [illegible] تمام کند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام اعظم [illegible] واجب است قصر

[illegible] است [illegible]

[illegible]

فصل در نماز [illegible]

[illegible]

است یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا فناء
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام
اعظم در دیهات جمعه جایز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در
دیهات جمعه جایز است و در فناء مصر جایز نیست دوم حضور
پادشاه یا نائب او سیوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد ابی حنیفه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض است که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و
قران و وصیت مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای
مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت و آن
نزد شافعی و احمد چهل کس باید و نزد امام ابی حنیفه سه کس
سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانه
نماز مردم جماعت بگریزند جمیع امام وحده باقی مانده فاسد شود
ظهر از سر گیرد ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا نزد امام
اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و جمعه بر نابینا واجب باشد

الا نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده
یا زن یا مریض یا مسافر نماز جمعه بگذارد ادا شود و ظهر ساقط گردد
و کسیکه خارج مصر باشد اگر نماز جمعه ...
لازم است بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام ... روا
باشد و اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه بگذارند و مقیم
در آنجا کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح است و نزد شافعی
و احمد تا که چهل کس مقیم حر صحیح نباشند جمعه روا نباشد
مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر ادا کند ادا شود با کراهت
تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام هنوز از جمعه فارغ نشده
است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز
گذارد و نزد صاحبین اگر ظهر جمعه را دریابد ظهر باطل نشود مسئله
معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گذاردن مکروه است
مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجده سهو دریابد
و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد
محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت [illegible]

تحریمه تمام کند **مسئله** چون جمعه را اول اذان گفته شود
واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه
گفتن و نماز کردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام
بر منبر نشیند اذان دوم رو بروی او گفته شود و مردم
او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود **مسئله**
در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون است و سبح اسم و هل اتیک
مسئله در یک شهر جمعه جا جا جایز است و نزد
از امام اعظم سوای یکجا جایز نیست و مروی از ابی یوسف است
که اگر در میان شهر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جایز

فصل در واجبات سوای نماز پنجگانه دیگر نماز

نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم در سه نماز واجب است
و عید الفطر و عید الاضحی نزد او واجب است و نماز سنت مؤکده
اند و در نزد گفته است نزد امام اعظم سه سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره
خوانده و بعد از قراءت پیش از رکوع در رکعت سیوم قنوت خوانده تمام سال و نزد شافعی
قنوت در نصف اخیر رمضان خواند و قنوت نزد ائمه بعد از رکوع در قومه مسنون است

[illegible] است تا [illegible] خوانده [illegible] بعد از قراءة [illegible]

[illegible] خواندن تمام [illegible] سال [illegible]

[illegible] خواندن [illegible] سوره [illegible] معوذتین [illegible]

[illegible] است و [illegible] است و [illegible]

[illegible] است که در رکعت اول از [illegible]

[illegible] دوم [illegible] یا ایها الکافرون و در رکعت سیوم

[illegible] قل هو الله احد [illegible] تا [illegible]

[illegible] است مگر [illegible] آن [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] در احکام [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زواید گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد از قرائت قبل
رکوع سه تکبیر زواید گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و چهارم
تکبیر رکوع گوید این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عید واجب است
اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و اگر عمدا ترک کند نماز مکروه
تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام نیابد آنرا قضا نیست و اگر
بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن
و عید اضحی را تا خیر تا روز دوازدهم جایز است و عید اضحی مثل عید الفطر است
مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز
هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جایز نیست و
تکبیر در راه مصلی در عید اضحی جهر گفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گذارده شود بر مقیم مصر واجب است
از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم
نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند
بر ایشان هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار بآواز بلند الله اکبر

الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی
ترک نکند.

فصل در نوافل

سنت قبل نماز فجر دو رکعت است
سوره کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت است
بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گذارد و بعد و سلام
و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب
دو رکعت سنت است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است
که آنرا صلوة الاوابین گویند و بر روایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده
و پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت
است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در آخر قل یا ایها الکافرون
خواند. نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه و سلم گاهی ترک نفرموده
و اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت بعد قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نباشد و

زیاده هم به ثبوت پیوسته پیغمبر صلعم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است هر کرا بر
خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهتر است و اگر اعتماد
نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلعم گاهی تهجد مع وتر سیزده رکعت میخوانده و

دوگانه دوگانه‌ای پانزده [illegible] سیزده ۱۴ دوگانه‌ای یازده دوگانه‌ای [illegible]

دوگانه دوگانه‌ای چهارگانه چهارگانه دوگانه‌ای مجموع بیک سلام دوگانه

هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه

بخواب رفته و باز بیدار شده و بطول قیام در تهجد بسیار

فرمود تا آنکه پایهای مبارک ورم کرده متشقق شده

چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سوره بقره و در رکعت ثانی

سوره آل عمران و در ثالث سوره نساء و در رابعه سوره مائده

خوانده و بقدر قیام رکوع کرده و بقدر رکوع [illegible] قومه

سجود و میان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت [illegible] بسیار

سوره جمع میفرموده و [illegible] آن [illegible]

[illegible] ختم کرده [illegible] مستحب است که هر روز آنقدر بخواند که دوازده

بار آن توان کرد [illegible] ختم کند [illegible]

ختم [illegible] اول [illegible]

[illegible] یازده سوره

[illegible] قرآن [illegible] ختم [illegible]

[illegible]

و قرآن بترتیل خواند و مستحب است که نماز صبح بجماعت
گزارده تا برآمدن آفتاب در ذکر مشغول باشد از آن پس دوگانه
نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت
اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت کنم و این
نماز را اشراق گویند **نماز چاشت** و چون آفتاب گرم
شود پیش از زوال نماز ضحی است [illegible] رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی شده و
هرگاه که وضو جدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هرگاه در
مسجد درآید دو رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد [illegible] تا مغرب
در ذکر الله مشغول ماندن سنت است [illegible] احیاست
و نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت هر
شب بعد عشا به ده سلام بگذارد با جماعت و در هر رکعت ده آیه
بخواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و اگر کسی قوم ازین کم کند و اگر قوم
راحت باشند در تمام رمضان دو ختم باشد [illegible] چهار [illegible] کند و بعد
هر چهار رکعت بعد از چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این را

نج گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گذارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است **نماز استخاره** هرگاه کاری پیش آید سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دو رکعت نماز نفل گذارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام خواند و این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای ومعاشی وعاقبة امری فقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ودنیای ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به **نماز توبه** اگر معصیتی سرزند باید که زود وضو کند و دوگانه نماز گذارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم کند که باز گرد آن نشوم **نماز حاجت** اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دو رکعت

بگذارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم
الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العلمین
اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک والغنیمة من
من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم
لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته
ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من
حوائج الدنیا والآخرة هی لک
رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح

صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
و کبیره و خطا و عمدا و سر و علانیه در حدیث آمده
شریف که رسول الله صلی الله علیه و سلم عم خود عباس
را [illegible] چهار رکعت است
[illegible] پانزده

بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم
ده بار و بعد سجده دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج
بار و در چهار رکعت سیصد بار بخواند اگر تواند در هر شب یا
هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهی یکبار
و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار بخواند و بهتر آنست که در
چهار رکعت از مسبحات چهار سوره بخواند و مسبحات هفت
سوره است سوره بنی اسرائیل و سوره حدید و حشر و صف
و جمعه و تغابن و اعلی **نماز کسوف** و چون قضا
کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت
گذارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت بسیار
دراز خواند و در سریه و جهریه جهر قرائت کند و بعد نماز ذکر مشغول
باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند
دوگانه یا چهارگانه تنها و خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله
و مانند آن **نماز طلب باران** برای استسقا

گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاه در خطبه جمعه دعا نموده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس و لهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز مسنون مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز گذارند تنها تنها جایز است لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم در روایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده و لهذا ابو یوسف و محمد و سایر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین متبذلین برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گذارد و قراءة بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم اسق عبادک و بهائمک و انشر رحمتک و احی بلدک المیت و نحو ذلک و امام [illegible] در خود دیگر دانسته قوم

مسئله نفل بشروع واجب شود و اگر فاسد کند دوگانه قضا کند و نزد امام ابو یوسف اگر نیت چهارگانه کرده و پیش از قعده اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همین خلاف است در آنکه چهار رکعت نفل گذارد

قطعه مشتمل بر صور ثمانیه

ترک از سه فرض یکی شفع است	بود غیر رکعتین قضا
لیک گر در شفع موجود است	شد در او اختلاف از علما
در دوی اول است یا ثانی	یا که با بعض ثانی ای دانا
نیست نزد امام با لوفان	بکجا از دو قضا درین دو جا
چار و زمذهب ابی یوسف	کرده باید درین دو حال قضا
مفرد اول چه با کل ثانی	یا که با بعض در یکی مثلا
ترک کرده قضا شی باید چار	نزد شیخین لیک خلاف اینجا
و دیگر نزد امام ربانی	که قضا در جمیع صور دو تا

لا	[illegible]	قرأ شفع	قرأ عه
قضاء دو رکعت لازم است باجماع امام ابوحنیفه و صاحبین			
قرأ عه	قرأ ع	لا	لا
نیز قضاء دو رکعت باجماع لازم است			
قرأ ع	قرأ ع	لا	قرأ عه
قسم قضاء دو رکعت باتفاق علماء ثلثه لازم است			
لا	قرأ عه	قرأ ع	قرأ عه
باتفاق علماء ثلثه قضاء رکعتین لا یجب			
لا	لا	لا	لا
قضاء دو رکعت نزد امام ابوحنیفه و محمد و چهار نزد ابی یوسف لازم است			
لا	لا	قرأ ع	لا
قضاء دو رکعت نزد طرفین و چهار رکعت نزد ابویوسف لازم است			
قرأ ع	لا	لا	لا
چهار رکعت نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف و دو رکعت نزد محمد قضا کنند			
قرأ ع	لا	قرأ عه	لا
چهار رکعت نزد شیخین و دو رکعت نزد ربانی قضا باید کرد			

[illegible] از شفعه نامه قراره کنند

فصل در سجود تلاوت

سجده تلاوت واجب میشود بر کسیکه آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نداشته باشد و از خواندن امام بر مقتدی واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و ازو بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی آنرا شنید بعد نماز سجده کند و روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آنرا شنید پس بآن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجود امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد از سجود امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مثل کسیکه اقتدا نکرد و سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود **مسئله** اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده کرد و پس در نماز شروع کرد باز همان آیه خواند باز سجده کند **مسئله** اگر شخصی در مجلسی یک آیه سجده چند بار خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند

یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است
و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و
و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی **مسئله**
و کیفیت سجده آنست که با شرایط صلوٰة تکبیر گویان بسجود رود و
تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجده تلاوت نیست **مسئله** مکروه است
آنکه تمام سوره خواند و آیه سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر یک دو آیه
با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود **کتاب الجنایز**
موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بما وجبت الوصیت همراه
داشتن مستحب است در حدیث است هر که در روز بیست مرتبه موت
را یاد کند درجه شهادت یابد **مسئله** چون مسلمان قریب
بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سوره یس بر سرش
خوانده و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در کفنا
او تعجیل کرده شود **مسئله** چون غسل داده شود تخته را

بعد در سوم سه بار تکبیر کند مرده را برهنه کرده و عورت را
پوشیده بروی بیارند و نجاست حقیقی پاک کرده
بلا مضمضه و استنشاق وضو کنانیده باب که اندکی در آن
برگ کنار یا مانند آن جوشش داده باشد غسل
داده و موی ریش و موی سر او را
بگل خیرو مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده
بعده بر پهلوی راست غلطانیده تا که آب و آن
شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالند و اگر چیزی
برآید پاک کنند و اعاده غسل ضرور نیست بعده از
پارچه خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور
بر ساجد او بمالند و کفن پوشانند مرد را سه پارچه
مسنون است بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم
و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم در سه چادر کفن داده شد قمیص در آن نبود
و دو سیمانه ... بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و نزد شافعی
و ادر یکچادر ... کرده شود اگر بسر پوشید پای برهنه شود و اگر بر پای پوشید

سر بر سینه نهند آخر بر سر کشند و بر بالا نهاده انداخته و زن را
دو پارچه زیاده داده شود یکی واسنی که موی سر بدان پیچیده
بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه
کفن کفایت است و عند الضرورت هر چه بهم رسد مرده مسلمان
را غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض
کفایه است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای
امامت نماز جنازه اولی پادشاه است پس قاضی پس امام
محله پس ولی اقرب لاکن پدر بیت برای امامت از پسر
اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول
سبحانک اللهم بخواند نزد امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه
مشروع نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه بقصد ثنا بخواند و بعد
تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سیوم برای
میت و مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ و بر جنازه
طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا
و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بگرداند و بعده تکبیر

چهارم کوید بعد و بعد و جانب سلام دهد و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه

امام تکبیر دیگر کوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام

تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست

مانند کسیکه وقت تحریمه حاضر باشد و نماز جنازه سوار بر سواری نشاید

و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غایب و بر عضوی

کمتر از نصف روا نیست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد

بر آن نماز کرده شود و الا نه طفل که از دار الحرب بدون ابوین

بندی کرده شود یا یکی از مادر و پدرش مسلمان شود یا خود

عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر و نماز کرده شود و سنت

آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند نه پویان

و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده

نشود ننشینند و لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب

قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی ملت

رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن

پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود

وقبر شکل کوهان شتر کرده شود وخشت پخته و چوب و گچ و چوب
در آن کردن مکروه است وآنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع
بنا کنند و چراغان مینمایند وازین قبیل هرچه میکنند حرام است
یا مکروه واگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود بر
قبر او نماز جنازه خوانده شود تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر
جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هشت سال
قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که
این خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها متفسخ نمیشود **فصل**
در بیان شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی
یا قطاع الطریق کشته شد یا در جنگگاه یافته شد بر وی اثر قتل است
یا او را مسلمانی بظلم کشت و دیت از قتل او واجب نشد وآنکس
طفل یا دیوانه یا مخنث یا زن حائضه نیست و پیش از مردن
او از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع
یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن

بر وی فرض نشده و اگر کسی شهید است او را غسل نباید داد
و در پارچه خونین دفن باید کرد ولکن نماز باید خواند و اگر این شهید
یافته نشده و ناکشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لاکن غسل
داده شود و نماز خوانده شود و اگرچه با قصاص کشته شد غسل
غسل داده شود و نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا باغی
کشته شد غسل داده شود و نماز بر وی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را

شوهر فوت شود بر وی ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام
عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر
و پارچه زعفرانی نشود و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر بیرون نیاید مگر روز و نه
برای ... بیرون شب نباید باشد مگر در صورتی که از خانه
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر مال خود و
سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم
کردن بر وی ... زیاده از سه روز حرام است مسئله

غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جایز است و آواز بلند
کردن بگریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی
دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند
چنانکه در صحیحین مرویست
بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان
وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست
که اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع
نکرد درین صورتها میت عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الا
عذاب نکرده شود **مسئله** سنت آنست که در مصیبت
انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر کند و طعام فرستادن
برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل

زیارت قبور مردان را جایز است نه زنان را و سنت
آنست که در مقابر رفته السلام علیکم
اهل القبور من المسلمین و المؤمنین انتم لنا سلف و نحن

ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین

والمستاخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم

وبرحمتنا فیه وایاکم واز امیر المومنین علی رض مرویست از پیغمبر

علیه السلام که هر که بمقابر گذرد وقل هو الله احد یازده بار خوانده

بمردگان بخشد موافق شمار مردگان اورا هم ثواب داده

شود واز ابی هریره رض مرویست مرفوعا که هر که فاتحه واخلاص

وسوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند

مردگان برای او شفیع باشند واز انس رض مرویست مرفوعا

که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنهارا تخفیف کند حق تعالی

واین را ثواب بعدد آنها باشد فایده اکثر محققان

برآنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا

دیگر عبادت مالی یا بدنی به بخشد میرسد مسئله

سجده کردن بسوی قبور انبیا واولیا وطواف قبور کردن

ودعا از آنها خواستن ونذر برای آنها قبول کردن حرام است

بلکه چیزهای از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت کرده واز آن

منع فرمود وگفته که قبر را ثبت نکنند کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد
شد منکر وجوب زکوة کافر است و تارک فاسق مسئله
زکوة واجب است بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
که فارغ باشد آن نصاب از حوایج اصلیه و دین ونصاب نامی
باشد و بروی سال تمام گذشته باشد واگر بعد ملک
نصاب پیش از تمام سال زکوة یکساله یا زکوة چند
ساله ادا کرد ادا شود واگر چند نصاب را مالک یک
نصاب زکوة داد و بعد ادای زکوة مالک چند نصاب
شد تا هم ادا جایز باشد پس زکوة در مال صبی ومجنون
واجب نشود نزد ابی حنیفه ونزد ائمه ثلثه واجب شود
وولی از طرف او ادا کند مسئله در مال
ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی

غصب کرده باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود
و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر
باشد و شهود بران نبوند یا پادشاه یا مانند آن بمصادره گرفته باشد
یعنی بظلم و تعدی
در چنین مال زکوة واجب نیست اگر این مال باز بدست آید بابت
ایام گذشته زکواة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه
مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد
یا در خانه مدفون باشد و مکانش فراموش شده باشد در
اینچنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله
و دین هرگاه که وصول شود زکوة آن داده شود اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم یکدرم زکوة دهد و اگر دین بدل مال
باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد
قبض نصاب داده شود و اگر این بدل غیر مال باشد
مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام
زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا
زکوة آن بدهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت

این را بعد قبض نصاب و حولان حول دهد **مسئله** برای ادای
زکوة نیت وقت جدا کردن قدر زکواة از دیگر مال شرط است
مسئله اگر بدون نیت زکواة تمام مال را صدقه کرد هم
زکواة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ ساقط
نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرده زکواة حصه آن ساقط شود **مسئله**
اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و در میانه سال ناقص شود
زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه معتبر نیست **مسئله**
مالی نامی که در آن زکوة واجب میشود سه قسم است یکی نقد یعنی زر
و سیم خواه سکه باشد یا تبر یا زیور یا ظروف مثلا و نقره و نصاب
زر بست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد
درهم است که پنجاه و دو نیم روپیه سکه دهلی وزن آن میشود و مقدار
زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر
کم از نصاب زر باشد و سیم نیز ناتمام اعظم هر دو
را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده
منفعت فقیر رعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا

انصاب کامل کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال
زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر
صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم واجب
شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش مغلوب باشد
و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد و قسم
دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد
در آن زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد
یا وصیت کرده باشد یا در مهر زن را مالی بدست آمده
باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص مالی
بدست آمده باشد و وقت مالک شدن آن به
نیت تجارت کرده نزد ابی یوسف و در
آن زکوة واجب شود نه نزد محمد و اگر در میراث بدست

باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نمی شود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد و نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای
استخدام خرید کرد و نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت بزر یا بسیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سیوم از مال
سوایم اند یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال
بر چریدن صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب
اجناس سوایم و قدر واجب آن طول دارد و در دیار این
اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشند لهذا مسائل زکوة
آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری که درین
دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد مذکور
از جانب پادشاه برای گرفتن زکوة
نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی کانی از زر یا نقره
یا آهن یا مس یا قلع ان در صحرا یافت خمس حصه از ان گرفته شود

بر چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر
مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در خانه خود یافت
نزد امام اعظم در آن خمس واجب نیست و نزد صاحبین واجب
است و اگر در زمین زراعتی خود یافت در آن دو روایت
است مسئله اگر چیزی یافت اگر در آن علامت اسلام
است مثل سکه اهل اسلام آن را حکم لقطه است مالکش را تلاش
کرده باید رسانید و اگر در آن علامت کفر باشد خمس
گرفته شود و باقی یابنده راست مسئله مصرف زکوة
فقیر است که مالک کم از نصاب باشد و مسکین که مالک
هیچ نباشد و مکاتب است برای ادای مال کتابت
و مدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او
فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزا ندارد و ابن سبیل
یعنی کسی که مال دارد در وطن خود و در سفر است بعید از وطن
و مال همراه ندارد و این اصناف یک صنف را هم بدهد
جایز است لیکن زکوة دهنده مال زکوة را با صل …

زوج خود یا زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب خود و ام ولد
خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافر را
ندهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقه
نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
خرج نکند و بنده غنی و پسر غنی را ندهد
مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة
داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی
یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم
اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم
است و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده
لازم است مسئله مستحب است که یک فقیر را آنقدر
دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار
نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهری دیگر
مال زکوة فرستادن مکروه است مگر خویش قریب او یا محتاج تر
در شهری دیگر باشد مسئله هر که را قوت یکروز نیست

اورا

او را سؤال نباید کرد **فصل** صدقه فطر واجب است بر آزاد
مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد
از دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست
و مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقه
فطر از نفس خود دهد و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب
نباشند و اگر باشند از مال آنها داده شود و از بندگان
خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد
باشد نه از زن و فرزندان بالغ خود و نه مکاتب
خود و نه از بنده گریخته مگر بعد باز آمدن و از [illegible]
بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام
اعظم صدقه فطر آن بنده بر کسی واجب نشود و [illegible] صدقه فطر
واجب میشود بطلوع فجر روز عید پس کسی پیش از صبح عید مرد
یا بعد از صبح زائیده شد یا اسلام آورد صدقه
آن واجب نشود [illegible] پیش از عید هم ادای
[illegible] جایز است لیکن مسنون آنست که پیش از

خرج مصلی دهند اگر در تعجیل صدقه فطر و تاخیر [illegible]
خواهد قضا کند **مسئله** مقدار صدقه فطر نصف صاع
است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو
نزد صاحبین صاع عراقی باشد که در آن هشت رطل [illegible] آید پس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث
رطل و رطل بیست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال
پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی است
و وزن صاع سه نیم آثار و نیم پاو کسری زاید میشود احتیاطاً
چهار آثار بدهد دادن قیمت عوض صدقه فطر جایز است
فصل دیگر صدقه نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که آنچه زاید از
حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در [illegible]
خرج کند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله [illegible] ازواج
مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود آنچه وغیره [illegible]

هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال
ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن یا بلال آنچه داری
واز مالک عرش اندیشه فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکنند
که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده است
که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقه نافله بنی
هاشم بدهند که زکوة برآنها حرام است بتواضع و احترام
نظر بر قرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله
صدقه نافله ذمی را دادن جایز است نه حربی را مسئله
ضیافت مهمان تا سه روز سنت است کتاب
الصوم سیوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک
رمضان است و آن فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف
منکر آن کافر بود و تارک آن بیعذر فاسق در صحیحین است
که ابوهریره رض از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده
که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستی که روزه برای
منست و من خود جزای روزه ام الحدیث مسئله شرط
ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله
روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا
سیوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت
ششم روزه نفل نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت
و بنیت فرض وقت و بنیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره
کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض
یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد
صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برای روزه رمضان هم تعین نیت فرض وقت ضرور است و
نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت
و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر
ادا شود و نزد ائمه ثلثه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا
نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق چنانچه نیت نفل

و نذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط
است **مسئله** وقت نیت روزه از غروب آفتاب
است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد
مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین
و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت
و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جایز نیست و نزد
ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را هر شب نیت علحده
علیحده شرط است و نزد مالک برای تمام
رمضان شب اول یک نیت کافی است
اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و در میان
رمضان مجنون باشد و چند روزه در جنون
گذشت و مفطرات هم از و بر وقوع نیامد
نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک
ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را
قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون گشته
مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز
شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان
اگر آسمان ابر یا ماننده آن باشد از یک مرد یا یک زن عادل کافی
است حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال ربیع الاول
حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ
شهادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در
رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان
بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه
ندیده شد افطار جایز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد
و سی روز گذشت افطار جایز باشد اگرچه ماه ندیده
باشند مسئله اگر کسی ماه رمضان یا ماه شوال را تنها ببیند

خود ندیده و قاضی شهادت او رد کرد و در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب
شود نه کفاره مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان
چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر
به نیت نفل اگر موافق شود در روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و
آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن
مکروه است و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان
باشد از رمضان است و الا از نفل یا واجب آخر و به هر تقدیر
که روزه داشت چون رمضان ثابت شود آن روز از رمضان
ادا شود فصل در موجبات قضا و
کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع
کرده شد عمدا و قبل یا دبر یا خورد یا آشامید عمدا
روزه او فاسد شود و بر وی قضا و کفاره واجب شود
بر رده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی به پی روزه دارد

که در آن ایام رمضان و عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه
آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع شد مضایقه
ندارد و اگر مقدور روزه نداشته بشصت مسکین طعام دهد
هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزه قضا یا کفاره یا نذر کفاره
واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند
روزه فاسد کرد بر هر یک کفاره واجب شود و اگر بعد افساد روزه
اول کفارت داده باشد روزه ثانی را کفاره علحده بدهد
و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن اگر روزه اول را کفاره
نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک
کفاره کافیست و نزد شافعی و مالک بر هر تقدیر چند روزه
را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد و کفاره روزه اول نداده درین صورت باتفاق کفاره
علحده علحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد

کو بجماع یا خفته کرده شد یا در گوشش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده
شد پس دوا بدماغ یا در شکم او رسیده یا سنگریزه
یا آهنی یا چیزیکه از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو
برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا بگمان شب طعام
سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمداً
خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته
یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین
صورتها قضا واجب شود نه کفاره همچنین اگر در
رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و هیچ
از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامده قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام
خورد امام اعظم

کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و در تخلیه
احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه
در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن و حجامت کردن و
بقصد [illegible] آمدن اگرچه قی باشد و بقصد قی اندک
کردن [illegible] آب و گوشت [illegible] خائیدن روزه فاسد نکند و اگر
در روزه [illegible] چیزی [illegible] نزد امام اعظم روزه فاسد
نشود و نزد ابی یوسف فاسد گردد و اگر با زن مرده یا چهار
پایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه داد یا مس
بشهوت کرد و اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود
و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست برآورده
خورد روزه فاسد شود و کفاره واجب نشود و اگر از [illegible]
زبان برآورده خورد و اگر مقدار نخود باشد قضا واجب
شود و اگر از نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر

چیزی در دهن انداخته از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در
دهان خائید فاسد نشود و سبقت برد چیزی در دهن بود دهن آمد باز آنرا
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر سبقت قلیل در دهن آمد
و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر پری دهن بقصد
فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است و طعام برای
طفل خائیدن در صورت ضرورت جایز باشد و مضمضه و استنشاق
برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن
نزد امام اعظم مکروه است تنزیها که بر جزع دلیل است و
نزد ابی یوسف مکروه نیست **مسئله** اگر شب جنب شد
و صبح کرد صایم در حالت جنابت روزه او صحیح است لیکن
مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند **مسئله**
علما اتفاق دارند که در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن
یا ... روزه را فاسد نکنند لیکن سخت مکروه است

و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل بمعصیت پس حقتعالی را احتیاج
روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست **مسئله** اگر
شخصی طعام میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بمجرد فجر طعام از
دهان انداخت و ذکر از جماع باز کشید نزد جمهور روزه او صحیح
باشد و نزد مالک باطل باشد **مسئله** مریض که بصوم
خوف زیادهٔ مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن
گفته شد آنها را افطار جایز است پس اگر مسافر را روزه مضر
نباشد بهتر است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک
رساند پس افطار واجب است از روزه داشتن عاصی
شود و مریض و مسافر که روزه افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که
صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه قضا

واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط
وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روز طعام یک
مسکین بقدر صدقه فطر و بدون وصیت واجب نیست
اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال
قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر
ادا کند بعد از آن رمضان اول قضا کند
و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست **مسئله**
شیخ فانی که از روزه واجب عاجز باشد افطار کند
و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پس اگر قدرت
روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود **مسئله**
زنی حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
فصل روزه نفل بشروع واجب شود
مگر در ایام منهیه و افطار روزه نفل بعذر روا نیست و بعذر روا

مسئله زن را بدون اذن شوهر جایز نیست که روزه نفل بدارد چون

با یک روزه نفل نباید داشت **فصل** اعتکاف در

مسجد عبادت است و در مسجد جامع اولی است و واجب میشود

اعتکاف بنذر و آن عبارت است از ماندن در مسجد به نیت

اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد امام اعظم رحمه الله و

اکثر روز نزد ابی یوسف و یکساعت نزد محمد و اعتکاف

عشره اخیره رمضان سنت مؤکده است و روزه

در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل بروایتی و زن

در مسجد خانه اعتکاف کند **مسئله** معتکف از مسجد بیرون نیاید مگر

برای بول یا غایط یا نماز جمعه و وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت

و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند اگر درنگ کرد

اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر معتکف بعذر یکساعت

از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد نزد صاحبین تا که اکثر روز

بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و

بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جایز است ••

[illegible] مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی
حرام است و از وطی اگرچه در شب باشد یا فراموشی باشد
اعتکاف فاسد شود و از بوس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا فلا مسئله در اعتکاف سکوت بالکلیه
مکروه است و کلام بیهوده مکروه تر کلام خیر کنند مسئله
اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف
لازم شود و همچنین در نذر دو روزه اعتکاف و شب لازم است
و در نذر دو الی پیوست اعتکاف یک شب میان دو روز و اگر اعتکاف
یکماه نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود و اگرچه متصل نگفته
باشد مسئله اعتکاف بی شروع لازم نشود مگر
نذر کند

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است
اگر شرایط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن
با وجود شرایط وجوب فاسق لیکن از بسکه درین دیار شرایط
کمتر موجود شود و در عمر یکبار واجب است

وقوع آن بار بار سے نمی شود عند الحاجت مسایل آن را میتوان اموخت لهذا مسایل حج درین رسالہ مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقویٰ

بعد اتیانِ ارکانِ اسلام دانستنِ حرام و مکروه و مشتبه و اجتناب از مشتبهات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریاتِ اسلام است

فصل

در خوردن میتہ

یعنی جانورے کہ بخود مرده باشد و خون روان و خوک و جانوری از افتادن ۱۵ ۔

مینه بق و دقت کرده ی و مانند آن مرده باشد

یا جانوری که آن را کافر غیر کتابی

ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانوری

که آن را مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد

و عمدا بسم الله ترک کرده باشد

حرام است و اگر به نسیان ترک کرده

باشد حرام است نزد مالک و حلال است

نزد امام اعظم ❀ ❀ ❀ مسئله

خوردن سباع از بهایم و طیور اگر چه

کفتار و روباه باشد و فیل

[illegible]

مثل موش ❀ ❀ ❀ ❀ ❀ ❀

[illegible]

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن
و جانوری که غالب قوت او نجاست باشد حرام است
و غراب که دانه و نجاست مختلط میخورد مکروه است و
حلال است و نزد امام اعظم مکروه است و غراب زرع که
فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند
و از حیوانات بحری نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود
هیچ جانوری حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی
آب آمد حرام است نزد امام اعظم و ماهی و ملخ او را ذبح
شرط نیست و لهذا ماهی را اگر کافر شکار کرد حلال است
مسئله خوردن بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض است
و بقدر یکه نماز بدان استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل
شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون است و تا سیری
شکم مباح است و اگر بیشتر برای جهاد و تحصیل علوم
دینی میخورد مستحب است و زیاده از سیری شکم حرام است
مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت

مخمصه یعنی در حالت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکولی غیر
حلال نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن
آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد
نه شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک
شکم سیر خورد و در چنین حالت مخمصه مال غیر اگر بقدر سد رمق
بخورد بنیت ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر از آن احتیاط
کرد و بمرد ماجور شود و آثم نشود **مسئله** دوا خوردن در بیماری
جایز است واجب نیست اگر دوا نخورد و بمیرد آثم
نشود **مسئله** خوردن انواع فواکه و انواع اطعمه لذیذه جایز
لیکن افراط در آن مکروه است و ممنوع **مسئله** شراب
انگوری از آب خام انگوری که مسکر شود و کف آرد نجس است
نجاست غلیظ و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شراب دیگر
از خرمای تر یا از مویز یا از شهد یا گندم که مسکر شود و کف آرد و
طلا که آب انگور است چون زیاده از دو ثلث خشک شود و بلند رانده تا
مسکر شود و کف آرد این اقسام نجس است بنجاست خفیفه

و همچنین دیگر اشربه از خمر مانند نبیذ تمر یا عسل یا
انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین
مثلث یعنی که از پختن یک ثلث باقی مانده باشد
اینهمه مسکر است نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره
ازان خورد و نجس است نجاست خفیفه رسول صلی الله
علیه و سلم فرمود هرچه کثیر آن سکر دهد قطره ازان حرام است
و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل خمر است در حرمت و نجاست
و نزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربه لاحقه اگر بقصد
لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت بخورد جایز باشد لیکن
این قول متروک است مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن
جایز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی نکرده شود و طفل را
هم نداده شود و در مرهم زخم هم نه انداخته شود مسئله
وقت خوردن طعام و آب سنت است که اول بسم الله
گوید و آخر الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب سه بار
نوشد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله ظرف

بسبب سکر و بول ماکول اللحم حرام است مسئله
گوشتی که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
و از بت پرست خریده شود حرام است مسئله
در قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است مسئله
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود
و اگر فاسق یا مستور بنجاست آب خبر دهد تحری
کند و غالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند یا در غلبه ظن کاذب داند وضو
و تیمم هر دو کند بهتر باشد مسئله از بنده تاجر قبول
ضیافت جایز است و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی جایز نیست مسئله قبول ضیافت و
هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و نایحه که اکثر مال
او از حرام باشد جایز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال
است جایز است

فصل در لباس و مانند

آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما

دیگر بار مهلک فرض است و زیاده از آن برای زینت و اظهار
نعمت خدا و اظهار شکر مستحب است و مسنون آنست که دامن
انگشت خانه پوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد
و دامن تا شتالنگ جایز است و فروتر از آن حرام است
و شمله بقدر یک وجب به نیت سنت مستحب است و
زیاده تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروه است
یا حرام و بدون آن مباح است و معصفر و مزعفر مرد را حرام
است نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مطلقاً مکروه است
مگر مخطط مثل سوسی و پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد
زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر بقدر چهار انگشت
چون علم و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف در
حرب جایز است و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم
مشروع است در هر حال جایز است و از پارچه ابریشمی خالص
فرش و تکیه ساختن جایز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جایز
نیست مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جایز است

است و مردان را جایز نیست مگر انگشتری نقره و کشیدن زر گرد

مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جایز است نه بتار زر

و نزد صاحبین بتار زر هم جایز است و انگشتری از آهن و روئین

و سنگ جایز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری

مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل است

مسئله طعام خوردن بر ظرفیکه کوفته نقره بر آن باشد

و نشستن بر اینچنین کرسی جایز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط

کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت است

مسئله طفل را پوشانیدن حریر و زیور حرام است

در وطی و دواعی آن جماع کردن زن منکوحه یا مملوکه

خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت حرام است

قطعی و منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را

بشهوت حرام است و مس کردن دست با اجنبیه بشهوت رسانیدن

و انزال یا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم

نظر است و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای

زبان سخن گفتن است و فرج تصدیق و تکذیب
آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام است
مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت
دیدن جایز است یعنی از ناف تا زانو نبیند و زن را از
زن هم از ناف تا زانو دیدن جایز نیست و دیدن دیگر
بدن جایز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد
و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا
دیدن جایز نیست مگر زنیکه برای حوایج بیرون می آید روی
و دو دست او دیدن جایز است اگر شهوت نباشد
والا جایز نیست در قرآن مجید آمده که بگو ای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه
دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند
و فروج را نگاهدارند و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه
بشهوت ببیند سرب در چشم او در روز قیامت ریخته شود

تمام بدن دیدن جایز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه
نه بیند واز زن محرمه خود واز کنیز اجنبی سر و روی و ساق
بازو به بیند و مس کردن هم جایز است اگر از شهوت
مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه
خود مثل اجنبی است و دیدن بسوی زن اجنبیه وقت
اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جایز است
شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم را نزد حکم
مسئله خنثی و اخته را حکم مرد است
مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست واگر مملوکه غیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جایز نیست واز مملوکه خود بی
اذن او جایز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث
یا مانند آن مالک شد وطی آن کنیز جایز است و نه دواعی وطی
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود واگر صغیره
یا آیسه باشد بعد یک ماه وطی جایز است

مسئله اگر دو کنیزک در ملک کسی باشند که نکاح آن هر دو کنیزک جمع نتوان کرد. انکس اگر با یکی وطی کرد دیگری برو حرام شد تا که اینرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب در حدیث آمده که طلب حلال فرض است بعد فرایض و بهترین کسب عمل دست خود است داود علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میساخت و بیع مبرور بهتر است یعنی بیعی که پاک باشد از فساد و کراهت مسئله اگر مبیع مال نباشد مانند میته یا خون یا حر بیع آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عوض فاسد شود و بیع خمر باطل از بیع باطل مشتری مالک نشود و از فاسد بعد قبض مالک شود ولیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد مسئله

بیعی که مقتضی منازعت باشد فاسد است چنانچه بیع صوف
بر پشت غنم یا چوب در سقف یا یک ذراع از پارچه یا با اجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب برید یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح شد مسئله
بیع بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضای
عقد نباشد و در آن منفعت باشد بایع را یا مشتری را یا مبیع
را که مستحق نفع باشد شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و شرط انکه این جامه را نفروشد اگرچه مقتضای عقد
نیست لیکن در آن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط انکه این
اسب را مشتری فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع
صحیح و شرط انکه بایع یکماه در خانه مبیعه سکونت کند در آن نفع
بایع است پس شرط فاسد است و انکه بایع این پارچه را جامه
دوخته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و بشرط
انکه عبد یا جاریه را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد

است از جملین شروط بیع فاسد شود و زیاده تفصیل مسایل
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است از این بیوع اجتناب
واجب است **مسئله** ربوا حرام است در بیع و قرض
و گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است **مسئله**
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را به نسیه و
دوم ربوا الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد
یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارت است از کیل
یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا النسیه حرام باشد
نه ربوا الفضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود
یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام
باشد که هر دو قسم اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل

حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشود و آهن و
مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و
سنجات فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه کرپی
را بپارچه کرپی یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز
فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال
باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت
فضل و نسیه هر دو جایز است که این جانه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و
همچنین اگر زر را عوض آهن یا بالعکس آن فروخت هم هر دو
چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد
قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض جو
فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل جو نه دیگر و نزد
شافعی [illegible] بشرط اتحاد جنسیت جایز نیست

در غیر آن از آهن و چوب و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت
است پس در فواکه رطبه نزد او ربوا نیست مسئله بیع آرد
گندم با آرد گندم برابر کیل و خرمای تر بخرمای خشک برابر کیل
و اگر انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جایز است و
نزد غیر او جایز نیست اگر خرمای تر و انگور خشک شده کم شود
مسئله جنس رومی و ریال و توپی برابر باید فروخت
یا مقابله جنس با غیر جنس بعضی غیر جنس با ناقص باید کرد هر قرض که
قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از
مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم ملک در سایه دیوار
او نشستن هم مکروه است و هندوی برای خطره راه هم مکروه
است اگر هندوی در میان نباشد و اگر باشد در آنصورت
حرام است و ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجاره فاسده هم احتراز واجب است
جهالت معقود علیه که مفضی بمنازعه باشد اجاره را فاسد میکند
[illegible] فاسد هم اگر اجاره کرد که اخر وزد [illegible] قفیز گندم

بیکدیگر هم تا [illegible] اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل
اجیر حاصل شود بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است
چنانکه یکمن گندم بآسیابان دهد تا از آرد آن ربع در
اجرت آسیابانی دهد و [illegible] انار رسیده بگیرد یا ریسمان خام
بجولاه دهد باین شرط که سیوم حصه پارچه در اجرت بافتن
دهد یا گندم بر خر بار کند تا دهلی باین شرط که از آن غله چهارم حصه در
دهلی در اجوره حمالی بدهد این اجاره فاسد است و در اجاره فاسد
اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله
کم کردن بایع در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق
تعالی ویل للمطففین فرموده و در ادای ثمن مبیع وغیره دیون
معجله مزدور مزدوری تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی
الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و
مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر
واجب دادی [illegible] یک وزن و بجای یک وزن

دو وسق دادی و فرمودی که اینقدر حق تست و این قدر را فرو
از من است این زیاده دادن بی شرط ربوا نیست چنانچه
بلکه مستحب است و غدر و کذب و فریب کسب حلال را حرام
سازد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده گندم تر بود
فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود
فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد
مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق
خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن
مستحب است و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن
پشیمان شود و بایع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی گناهان
بایع بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بایع از خرید
سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت
سابق بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب است
و اگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمال یا دهنا [illegible] شده باشد [illegible]

قسم خورد و بگوید که این قدر مبیع برده‌ام ... قیمت او را اشتری ... سود
نیست و بگوید که باین مبلغ خریده‌ام تا کاذب نباشد
مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً بده درم فروخت
هنوز مبلغ آن مشتری به بایع نداده و بایع همان پارچه را با
مشتری به هشت درم خرید آن پارچه یا پارچه دیگر بده درم
خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم رباست مسئله
بیع منقول قبل قبض صحیح نیست مسئله اگر کسی
بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت
بشرط بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را
از طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جایز
نیست تا که باز کیل نکند و کیل او کافی نیست
احتیاطاً برای آن که مبادا چیزی در کیل زیاده بر آید و مال بایع
باشد مسئله نجش حرام است نجش آنست
که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده
گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر کسی

مسلمان خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا بیعام زنی و غیره و دیگر
بیرون آمده بیعام خرید این هم مکروه است تا وقتیکه خریدار اول و دست
شود یا موقوف ماند **مسئله** کاروان غله را اگر کسی
از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر این عمل برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است و اگر
اهل شهر را مضر نباشد جایز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را
برای قافله پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را در شهر به نرخ
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این عمل مکروه
است **مسئله** اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیه
داشته باشند فروختن آنها علحده علحده مکروه است و ممنوع
و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جایز نباشد **مسئله** بیع چربی میته جایز نیست
و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جایز است و نزد دیگر ائمه
جایز نیست و بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام

عظم مکروه نیست و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد
امام اعظم جایز است و بیع سرگین هم نزد او جایز است
و نزد دیگر ائمه بیع هیچ چیز از آن جایز نیست و هر چه بیع آن
جایز نیست انتفاع بدان جایز نیست **مسئله** احتکار
یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایان در شهری که
برای اهل آن ضرر باشد مکروه است نزد امام ابی یوسف
در هر چیز که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد
پس اگر نفروشد حاکم بفروشد **مسئله**
اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده
و بند کرد احتکار نیست **مسئله** بادشاه و حاکم را نرخ
کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند در آن صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل
در متفرقات

مسابقه در تیراندازی یا در
دوانیدن اسپان یا شتران یا استران جایز است

و اگر برای کسی پیش رونده چیزی مقرر کرده شود اگر آن کس قاضی
باشد حرام است و آن چنان چیز حرام است مگر آنکه آن شخص
ثالث باشد و گفته شد که اگر یکی از دو کس پیش رونده از ثالث چیزی
داده شود و اگر دو کس پیش رونده چیزی نداده شود
صورت از ثالث چیزی نگرفته شود و از آن دو کس هر یک پیش
از دیگر بگیرد و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در یک
مسئله اختلاف کنند و خواهند که با استاد رجوع آرند و
برای کسی که حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند

مسئله ولیمه نکاح سنت است و کسی که دعوت
کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و
بسایل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا
سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد
آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه
پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد ننشیند

۱۹

از حضور ... ۱۲۹۶

واکر شیخ ... امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر
کردم یعنی پیش از مقتدا شدن **مسئله** سرود حرام
است زیرا که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت
نفسانی بسوی معاصی واگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً
درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او
هیچ میلی و رغبتی نبود واز زبان مردی که قابل شهوت نباشد
کلامی موزون باوازی موزون بشنود و او را مانع از ذکر
الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق
آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤ الدین نقشبند
بلکه کمال اتباع سنت داشت فرموده این کار نکنیم چراکه
مسنون نیست و نه انکار نکنیم و ملاهی مثل دف و مزامیر
و تنبور و دهل و نقاره و دف وغیره باتفاق حرام است مگر
طبل یعنی نقاره غازی یا دف برای اعلان نکاح
مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و قبیح او قبیح لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است **مسئله**

ضایع کردن ۱۱۷

ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد (نبی) هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نزد خدا تعالی
ثواب آن نباشد **مسئله** غیبت یعنی عیب کسی پس پشت
گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن انچه او را
ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر
شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهر را غیبت کند غیبت
نباشد **مسئله** نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است **مسئله**
دشنام دادن دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت
او باشد حرام است پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود حرمت
مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون او است و کعبه را فرمود
که حق تعالی ترا چقدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان مثل
حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است

مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس
یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و در اینچنین
مقامی تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب
هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت
دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمان را
ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشید نه مشرک
مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده در دوزخ
باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است
مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق
تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان برای عیب
جوئی آنها کردن حرام است مسئله قضیه و مناقشه
که در میان افتد واجب است که آنرا بشرع رجوع کرده
شود و آنچه شرع بدان حکم کند اگرچه خلاف طبع خود

قال الله تعالی فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به

باشد واجب است که ازاله بطلب خاطر قبول کند و اگر نه کشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع **مسئله** عجب و کبر
کردن و نفس خود را از دیگران بهتر شمردن و غیر را حقیر شمردن
حرام است حق تعالی میفرماید نفسهای خود را نسبت بپاکی
مکنید بلکه خدا هر کرا خواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که
حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است
تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند و عمل
بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی
نوشته تمام عمر عمل بهشت میکنند آخر کار نوشته ازلی غالب
می آید و عمل دوزخ میکنند دوزخی میشوند شیخ
سعدی میگوید **بیت** مرا پیر دانای مرشد شهاب
دو اندرز فرمود بر روی آب ∴ یکی آنکه بر خویش خود
بین مباش ∴ دوم آنکه بر غیر بدبین مباش
مسئله تفاخر بانساب حرام است

و نیز تحصیل مال و جاه حرام است که تهمت نزد حنیفه اتقی تر است
مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوسر یا مانند آن
یا مانند قمار باشد و حرام است
حرام است و اگر در آن مال نشود و ظاهر حرمت آن کافر باشد ؛
فیز نعیب به پرانیدن کبوتران یا جنگانیدن مرغ
و مانند آن حرام است مسئله ؛
خدمت کنانیدن از خوجه‌ها مکروه است ؛
مسئله موی را پیوند کرده دراز کردن
حرام است خصوص پیوند کردن بموی انسان ؛
مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت
و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جایز
نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جایز است
و در این زمانه ؛ فتوی بر آن است که تعلیم قرآن و مانند
آن اجرت گرفتن جایز است مسئله اجرت نوحه کننده
و سرود کننده و دیگر ملاهی و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده
حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان

را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد بان شرط
مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج جایز نیست
و کنیز و ام ولد را جایز است و خلوت با اجنبیه حره یا
حرام است مسئله غلام و کنیزک را عذاب کردن یا
طوق حد کردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم
در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با غلام و کنیز وصیت فرمود
باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود می پوشد بپوشاند
و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری سخت امر
کند باید که خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه
گریختن آن باشد زنجیر در پای آن انداختن جایز است مسئله
بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله
تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید
از ریش و مانند آن مکروه است و گذاشتن ریش و تراشیدن
سبلت و ناخن و موی بغل و موی عانه سنت است
مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جایز است

لیکن تا بوده وازار مسئله امر بمعروف ونهی از منکر
واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست
منع کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند با معتقد نداند
از دل مکروه دارد در صحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر هم
نکند در وبال آنها شریک باشد در دنیا و هم در آخرت
مسئله حب فی الله وبغض فی الله فرض است
مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و
ومکافات او نمودن مستحب است یا واجب وانکار آن
وکفران نمودن معصیت است هرکه شکر بنده نکرد شکر
خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما وصلحا افضل است
اگر میسر شود واگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله
کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب است و
خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
مکروه است مسئله مرد را تشبه بزنان وزن را
تشبه بمردان ونیز تشبه بکفار وفساق حرام است ٭٭

مسئله قتل کردن جانور ماکول اللحم نه برای خوردن حرام
است و قتل کردن جانور موذی جائز است مسئله
حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عیادت کردن بیمار
و تشییع جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس
و نصیحت خواهی مسلم در حضور و مسلم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه
که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها
آنچه برای خود نپسندد مسئله رد سلام واجب
است مسئله بدانکه کبایر بر سه مرتبه است اکبر
کبایر کفر است و قریب آن عقاید باطله مرتبه دوم آنچه
در آن حقوق بندگان تلف شود مثل ظلم بر مال و خون و آبروی
مسلمانان حقتعالی حقوق خود را بخشد و حقوق بندگان نه بخشد
بیهقی از انس رض روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود
روز قیامت منادی زیر عرش آواز دهد که ای امت محمد حقتعالی
تمام حقوق خود را بر مومنین بخشید شما هم حقوق بندگان به بخشید

و دانی که نیست شود حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار و هر چه
خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست * یعنی
گناهی بمثابه این گناه نیست مرتبه سیوم حقوق الله خالص آنچه
در احادیث کبایر وارد شده می شماریم شرک و نافرمانی
والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر
دو چند باشند و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر
را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا
با ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق
که محاربه خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث
آمده که بزرگترین کبایر است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه کسی دشنام میدهد والدین دیگری را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح
فاسق حرام است در حدیث است که حق
تعالی بر آن غضب شود و عرش بدان بلرزد

مسئله اگر کسی بر دیگری لعنت کند اگر آنکس اهل لعنت
نباشد بروی باز گردد فایده در حدیث است علامات منافق
دروغ گویی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و
دشنام در منازعت مسئله رسول صلی الله علیه و سلم فرمود شرک
مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن
آنقدر است که رسول علیه السلام فرموده اگر سجده برای غیر خدا جائز
بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که
سنگهای کوه زرد بر داشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه
سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده
که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود
خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد
بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود و اگر مرد دشمن ندارد و اگر
از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن
و بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره

موجب کفر است بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود که شما
بکارها میکنید و از موی باریکتر در چشم شما مینماید و ما آنها را در عهد پیغمبر صلی الله
علیه وسلم از مهلکات میدانستیم **فایده** سخن در شرایع بسیار
است و مطولات از آن مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع باید کرد

کتاب الاحسان و التقرب بجناب

الله تعالی این همه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است
و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد
که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفر است بلکه حقیقت
عین شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا میکند چون
قلب از تعلق جمیع ما سوی الله که با سوی الله داشت پاک شود و زنگ اخلاق
نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او چند احد تعلق دل بدیگر نه هم رساند
دو رکعت او بهتر از لکها رکعت دیگران باشد همچنین صوم
او و صدقه او رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر شما

مثل کوه احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک مد ایشان یا نیم
سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این
از جهت قوت ایمان و اخلاص ایشان است و دور نور باطن
یعنی صحبت نبی صلی الله علیه وسلم را از سینه درویشان باید
جست و بعد آن نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر خسیسه
و شبه نیز است صحیحه در بابت شود و در قرآن شریف
متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده
که از صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود
و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن کسیکه او متقی نباشد او
ولی نباشد فرموده **بیت** ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست ❁ **رباعی** با هر که نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید صحبت آب و گلت ❁ زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه نکند روح عزیزان بحلت ❁ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

بسم الله الرحمن الرحیم

تتمه کلمات کفر و بدعت

در مستور انقضای از خلاصه آورده است که در مسئله اگر چند وجه کفر با
یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد و از شیخین کافر شود
نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که این بدعت است از جهال و انکار
خدا کافر شود و خدا را آسیم گفتن درست و یاور گفتن کفر است اگر
کلمه کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما بر آنند که
کافر شود و معذور نباشد و اگر کلمه کفر بی قصد بر زبان برود کافر
نشود و اگر اراده کافر شدن کرد اگر چه بعد مدت مدید فی الفور
کافر شود اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام داند یا
یا فرض را فرض نداند کافر شود و اگر گوشت مردار حاضر شد و گفت
از مردار نیست از حلال است کاذب باشد کافر نشود و مردی دیگری
را گفت که از خدا می ترسی گفت نی کافر شود و نزد محمد بن فضل
اگر در معصیت قطعی باشد کافر شود الا نه اگر گفت که وی خدا شود من
حق خود را از وی ستانم کافر شود اگر گوید خدا با تو بس نیاید من چگونه
با تو بس آیم کافر شود اگر گوید مرا بر آسمان خدا است و بر زمین تو کافر

شود اگر کسی مرد گفت خدایرا بایسته بودی کافر شود واگر کسی گفت
خدا بر تو ظلم کرد کافر شود واگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
بالاتفاق
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر شود
اگر گوید من از عذاب و ثواب بیزارم کافر شود اگر کسی بی شهود نکاح کرد
و گفت خدا و رسول خدا را گواه کردم و یا فرشتها را گواه کردم کافر
شود در جامع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست
چپ را گواه کردم کافر نشود اگر جانور او از گرد پس گفت بیمار بمیرد یا
غله گران شود و یا جانوری واز کرد و از سفر بازگشت در کفر او اختلاف
است اگر گفت خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم بعضی گفت
که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که نغمی و شادی تو چنانکه نغمی
و شادی خود بعضی گفته که کافر شود بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
آنکس چنان قیام میکند که بر نیکی و بدی خود کافر نشود اگر گفت قسم بخدا
و بپای تو کافر شود اگر گفت رزق از خداست لیکن از بنده جستن خواهد
کافر شود اگر گفت اگر پیغمبری باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر
خدا نماز امر کند نماز نگذارم کافر شود یا کسی گفت اگر قبله باین سو باشد

نماز نگذارد کافر شود و اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود و اگر
کسی گفت آدم پارچه می بافت دیگری گفت ما همه جولاهه زادگانیم کافر شود
اگر کسی گوید آدم اگر گندم نخوردی ما بدبخت نمی شدیم
کافر شود و مردی گفت که رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد و دیگری
گفت این سخن بی ادبی است کافر شود و اگر کسی میگفت ناخن تراشیدن
سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد من نمیکنم کافر شود و اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود و اگر کسی عرض شرف کرد دیگری گفت چه غوغا
آوردی این سخن بر وجه رد گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر
گوید اگر خدای جهان است بستانم کافر شود و اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود
اگر کسی گوید حکم خدا چنین است اگر کسی گفت حکم خدا چه دانم کافر شود و اگر کسی بسوی
فتوی دید گفت این چه پاره فتوی آوردی اگر شریعت را سبک انگاشته گفته
کافر شود و اگر کسی گفت حکم شرع چنین است اگر کسی باز دو داروغ او رده گفت
شریعت را کافر شود و اگر کسی را گفتند که با فلان صلح کن اگر کسی گفت که بت را
سجده کنم تا با وی آشتی کنم کافر شود چرا که اراده او تعبید و نشستن
است اگر فاسقی مر صالحان را بگوید که بیایید مسلمانی

به پیغمبری صلی الله علیه وسلم اشاره کند کافر شود اگر شخصی گوید شاد

باد آنکه پیشوای ما شاد است ابوبکر و عمر را بد گویند کافر شود اگر زنی

گوید لعنت به شوی دانشمند باد کافر شود و اگر گفت [illegible] ظلم یا [illegible] را

حلال چرا کردم کافر شود اگر کسی گفت در بیماری اگر خواهی کافر

بمیران یا مسلمان کافر شود و در فتاوی سراجی آورده که اگر گفت

روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر تکفیر او توقف کرده و

ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله شخصی

اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود اگر پیغمبر صلی الله

علیه وسلم را عیب کند یا موی مبارکش را مویک گفت کافر شود

اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفت کافر شود

و امام ابو القاسم گفت کافر نشود چرا که البته گاهی عدل کرده باشد در

ملک معاویه و سراجی گوید اگر کسی اعتقاد کند خراج و غیره خزانه

پادشاهی است کافر شود و در سراجی گفته که اگر کسی گوید که اگر

فرشتگان و پیغمبران گواهی دهند که مرا است نیست باور ندارم

کافر شود و اگر شخصی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود

اگر کسی گفت اگر خدای تو در بهشت برم نخواهم اصح آنست که
کافر شود اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی
کافر شود در جامع الفتاوی اظهر آنست که کافر نشود اگر کسی دیگری را گفت
...انی کافر او گفت اگر اینچنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند
کافر شود و بعضی گویند نه اگر گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چرا که مراد او بد وی چنین اگر شخصی دیگری را گفت که تو کافر شدی
او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد اگر کسی دیگری را گفت نماز کن جواب داد
که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندی گاه نماز کردم چه بر سر
آوردم کافر شد اگر گفت مرا زن خود از خدای تعالی محبوب تر است کافر
... توبه داده شود و اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد و اگر کافری
مسلمانی را گفت که ... مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب
کرد باش تا که پیروی نسبتی فلان عالم یا قاضی او مرا آموزد اگر قاضی مسلمان شود
اصح آنست که کافر نشود و اگر خود گفت باش با فلان و نزد در مجلس ... اسلام
اسلام آرد ... فتوی بر آنست که کافر شود اگر گفت مرا باری تعالی از نماز روزه
... گرفت کافر شود اگر گفت تو چند گاه نماز کنی تا حلاوت بی نمازی

کافر شود اگر گفت کار دانشمندان همان و کار کافران همان کافر شود
و اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر شود و اگر در دعا گفت ای خدا رحمت
خود از من دریغ مدار از الفاظ کفر است اگر شخصی زنی را گفت فرزند شو و ترا
ضرورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود رضا بکفر برای خود و برای
غیر خود کفر است در صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر
شود اینکس این رضا کافر نشود اگر کسی در مجلس شراب خواری بر مکانی
مرتفع مثل واعظان نشیند و سخنهای خنده بهی گوید و اهل مجلس از آن بخندند
این همه کافر شوند اگر آرزو می کند و گوید که کاشکی زنا یا ظلم یا قتل ناحق حلال
یعنی در دین او حرام نکرده بود
بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که اینکار کرده
چراکه در زنا و ظلم سابق حلال بوده عالم
حالانکه انکار کرده است در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول
است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که این کلام بدروغ گفتن کفر است
در انصورت کافر شود و اگر نه کافر نشود فتوی حسام الدین بر آنست
امام طحاوی گفته از ایمان خارج نکند مگر آنچه که انکار باشد بدان آنچه ایمان
آوردن بدان واجب است امام ناصر الدین گفته آنچه رده یقینی است

ازین شود از آن حکم برو تا کرده نشود و آنچه در رده بودن او شک باشد
از آن حکم برده نباید کرد که ثابت از شک زایل نشود و حال آنکه الاسلام
یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد و حال آنکه بصحت
اسلام مکره علما حکم کرده اند در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابوحنیفه فرموده
که کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بکفر در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود دیگر تا که قصد کفر کنند در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد کفر ندارد بعضی علما گفته که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود و اگر جاهلی کلمه
کفر گفت و نمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر
است و بعضی گفته اند که کافر شود که جهل عذر نیست در مرتد شدن
احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست
این روایت متفق است اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل یهود
پوشید بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی متاخران گفته اند که اگر بضرورت
و بعضی گفته اند که کافر شود
پوشید کافر نشود و اگر زنار بست قاضی ابوحفص گفته که برای خلاصی
اروست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فایده تجارت

کرده باشد کافر شود مجوس روز نوروز جمع شوند یا بجود زوزند
بمعلی و دیوالی اشادی نمایند و مسلمانی گوید چه خوب سیر نهاده اند
کافر شود از جمع النوازل آورده مردی ارتکاب گناه صغیره یا کبیره کرد
پس گفت مرا او را مردی توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم
کافر شود اگر صدقه کرد از مال حرام و امید داری ثواب کرد کافر شود
و اگر این میداند که از حرام داده است و برای دعا کرد و صدقه دهنده
امین گفت کافر شود فاسق شراب میخورد و اقربای وی آمده بر او
دراهم نثار کردند یا مبارک باد دادند در هر دو صورت همه کافر
شدند از حلال دانستن لواطه با زن خود کافر شود با غیر زن خود
کافر شود حلال دانستن جماع در حالت حیض کفر است و در حالت
استبرا بدعت است کفر نیست در خسروانی گفته که مردی بر مکانی
رفیع نشست و مردم بطریق استهزا از وی مسئله پرسند و او بطریق
استهزا جواب گوید کافر شود در بر مکان بلند نشستن شرط نیست
استهزا العلوم دینی کفر است اگر گوید مرا با مجلس علم چه کار آمید است
آنکه علما میگویند که نتوانند کرد یا گوید من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود

اگر گوید زر می باید علم بچکار آید کافر شود اگر گوید کسی انبیا علیهم السلام خود شد
استنجا نهاد است یا تیز و پیر است کافر شود اگر کسی گفت بیا تا بشنو
شرع او گفت پیاده بیار کافر شود اگر گفت بیا پیش قاضی او گفت
پیاده بیار کافر شود اگر گفت نماز با جماعت بگذار او گفت ان الصلوة
تنها کافر شود و مردی آیت آیت قران در قدح نهاده و قدح را پر کرده
گوید کاسا دهاقا کافر شود اگر در رجب باقی درد یک بگوید
والباقیات الصالحات کافر شود و اگر مردی بسم الله گفت
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و اگر همچنین بسم الله گفته حرام خورد و اگر
رمضان آمد و گفت چه رنج بر سر آمده کافر شود اگر گفته شد بیار فلانی را
امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مراجه کرده است که امر معروف
کنم کافر شود مردی مدیون را گفت که زر من در دنیا بده که در آخرت
زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری
آنجا خواهم داد کافر شود و بادشاه را سجده عبادت کند بالاتفاق کافر شود
اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما در آن اختلاف است و در ظهیریه گفته
کافر شود و در فواید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود بالاجماع جایز

و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او و یا دست بوسیدن
یا پشت خم کردن جایز است تا هر که ذبح کند بنام بتان یا پریها یا بر دریاها یا خانه
و جشنها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن وی ازو
جدا نشود و ذبیحه مردار است در دستور القضات از امام زاهد ابو بکر
نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و ابطین یهود
و دیوالی و دسهره کافران هند بر آید و با کافران موافقت کند در بازی کافر
شود و ایمان یأس مقبول نیست و توبه یأس اصح آنست که مقبول است
در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم حق بجزئیات
و مانند آنرا که ضروریات دین است انکار کند بالاتفاق کافر شود و اگر در مسائل
عقاید که روافض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای باطله مدعیه اسلام خلاف
دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند
و در منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی از اهل قبله را کافر نمیگوییم و ابو اسحاق
اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که نداند
او را کافر ندانیم علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعونی که در جناب پاک
سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند

و یا در امری از امور دین او و یا صورت مبارک او و یا در
وصفی از اوصاف او عیب کند خواه آنکس مسلمان بود
خواه ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر
است واجب القتل توبه او مقبول نیست اجماع است بدان
که بی ادبی و استخفاف هر کس
از انبیا کفر است خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا
حرام دانسته انچه
روافض میگویند
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
از خوف دشمنان تقیه
احکام الهی را تبلیغ
نکرده کفر است

تمت الرساله
بالا بد منه

فهرست رسالهٔ ما لا بد منه تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی علیه الرحمه

کتاب [illegible]	۱۱ فصل در اتمام نماز	باب طهارة	فصل در وضو	۱۵ فصل در شکنندهای وضو	۱۶ فصل در غسل	۱۷ فصل در سنتهای غسل	۱۸ فصل در بیان نجاسات
فصل در تطهیر نجاست حکمیه	۱۹ فصل در تطهیر نجاست حقیقیه	۲۰ فصل در بیان آبها	۲۱ فصل در چاه	۲۱ فصل در تیمم	۲۳ کتاب الصلوة	۲۵ فصل در اوقات نماز	فصل در شروط نماز
۳۶ فصل در ارکان نماز و سنن و قرائت آن	۲۹ فصل در واجبات نماز	فصل در سجده سهو و جماعت و امامت	فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت	فصل در بیان حدث در نماز	فصل در قضای نماز فوت شده	۴۴ فصل در مفسدات و مکروهات نماز	۴۶ فصل در بیان نماز مریض
فصل در نماز مسافر	۴۹ فصل در نماز جمعه	۵۲ فصل در نمازهای واجبه	۵۵ فصل در نوافل	۵۵ نماز تهجد	۵۷ نماز چاشت	۵۸ نماز استخاره	نماز توبه
۵۸ نماز حاجت	۵۹ صلوة التسبیح	۶۰ نماز کسوف	۶۰ نماز طلب باران یعنی نماز استسقا	۶۳ فصل در سجود تلاوت	کتاب الجنائز	فصل در بیان شهید	فصل در ماتم
فصل در زیارت قبور	کتاب الزکوة [illegible] و صدقة فطر	فصل صدقة فطر	۸۰ فصل صدقه نافله	۸۱ کتاب الصوم	۸۵ فصل در موجبات قضا و کفاره	۹۱ فصل در روزه نفل	۹۴ فصل در اعتکاف
۹۵ کتاب [illegible]	۹۶ کتاب [illegible]	۹۶ فصل در خوردن	۱۰۰ فصل در لباس [illegible]	۱۰۲ فصل در وطی و [illegible]	۱۰۵ فصل در کسب تجارة و اجاره	۱۱۰ فصل در متفرقات و آداب معاشرة و حقوق [illegible]	کتاب الاحسان ۱۲۴ در التقرب

ف
۳۷۰.۶۵۹
CALL No. ث ال م
ACC. No. ۴۳۴۵
AUTHOR ثناء اللہ پانی پتی
TITLE ما لا بد منہ

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1·00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.